

درون مایه
 باشیم. از این رو، رعایت
 این شروح درباره نقل آنچه در
 مشکل «لک یا الهی وحدانیه
 العدد» در دعای بیست و هشتم
 صحیفه آمده، تا ساختار
 درونی این متون نیز
 فراروی خواننده ارجمند قرار
 گیرد.

۱۴۹

ش ۳

ترجمه و شرح صحیفه کامله
 سجادیه، ص ۳۱۵:
 «تورا است ای اله من ایگانی در
 عدد، و مالکیت قدرت استوار، یا
 مقصود و مرجع عباد و اصحاب
 حاجات. و تورا است افزونی قوت
 و قدرت و پایه بلندی و رفعت».

ش ۴:
 شرح الصّحیفه الکامله السّجّادیه،
 ص ۴۳۷:
 «أقول: قد تکلم الناس فی إضافة
 الوجدانیه هنا إلی العدد
 وثبت فی النقل
 و

قدیمی ترین مسجد
 شیعی در بحرین

العقل آتیه
 تعالی واحد لا من
 حیث العدد وله وحدة منزهة
 عن العدد، لأن کل شیء غیره
 تعالی کالشمس مثلاً
 یتعقل

مختصات مسجد
 سوق الخمیس

فکی
 الوجود له ثان
 و مماتل و شنبیه
 و هو تعالی لا

مقالات

ریشه های تشیع بحرین در قرن دوازدهم هجری

مورد مدرسه ابوزیدان «مسجد سوق الخمیس عیونی» [۱]

دانیل. ت. پوت

ترجمه فاطمه سادات میررضی

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام

چکیده

این تحقیق، در صدد است تا تاریخ آنچه را که به طور سنتی به عنوان قدیمی ترین مسجد در بحرین شناخته شده، بررسی کند. علاوه بر بررسی تحقیقات موجود در تاریخ معماری این بنا، به شواهد کتیبه ای که ربع قرن پیش لودویک کالوس منتشر کرد، توجه ویژه خواهد شد. این کتیبه ها به وضوح نشان از ریشه شیعی این مسجد دارد. این متون همچنین هویت شیعی سلسله عیونی ها را نشان می دهد. این سلسله در منطقه ای حکمرانی می کردند، که امروزه المنطقة الشرقیة خوانده می شود.

مقدمه

مدرسه ابوزیدان یا مسجد سوق الخمیس (شکل ۱) به طور سنتی به عنوان قدیمی ترین بنای برجای مانده از دوره نخست اسلامی در جزیره بحرین، در خلیج فارس، مورد توجه قرار گرفته است (Maloney & kay, 1970,22). این مسجد از سمت جنوب و جنوب شرقی مجاور منطقه ای به نام البلاد القدیم است، که تا پیش از دوره پرتغالی ها به عنوان مرکز شهر شناخته می شد. بنابراین «مسجد پنج شنبه بازار» (نامی از قرن نوزدهم، زمانی که بازار هفتگی کنار ویرانه مسجد برپا می شد) (japan consortium,2012,50) یا همان سوق الخمیس، در آن زمان در بافت شهری مرکز بحرین قرار داشت. کتاب راهنمای موزه ملی بحرین (vine, 1993,77) تاریخ مراحل شکل گیری و بازسازی مسجد را به شرح ذیل آورده است:

۱. پایه گذاری در دوره خلافت عمر بن عبدالعزیز (۷۱۷-۷۲۰ م. ۱۰۹۹/۱۰۷۰ ه. ق.).

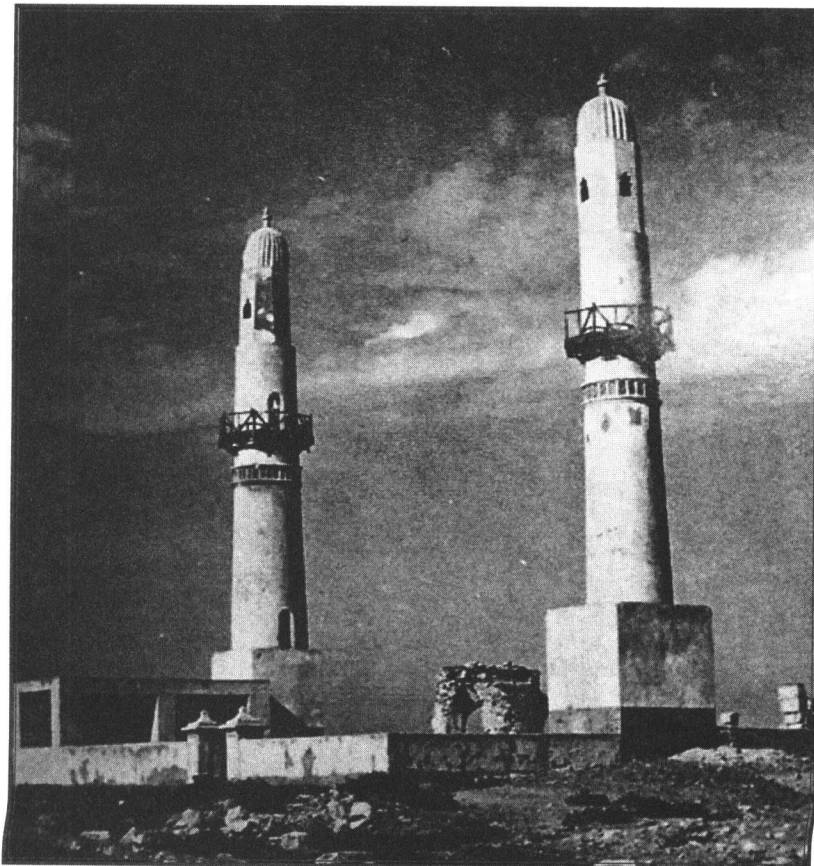
لا يتعقل له ثان و
 شبيه، فهو واحد [لا]
 كالاشياء، فلا يكون وحدانيته
 منتظماً في العدد، لأنه لا يتصور له
 فاعتذر بعض بأن الوحدانية
 ثان، فاعتذر في الوحدة، فينبغي
 هنا مبالغة في الوحدانية، وإن أُضيف إلى
 المعنى الموهوم، وإن أُضيف إلى
 العدد في غير ذلك الأمر
 الوجهه. وظني أن الأمر
 فيه سهل، والإضافة إلى
 لا يقتضي الدخول فيه، بل
 الشيء لا يقتضي السلب كما تقول:
 قد يكون المحل و ضياء الظلام،
 هو خصب المراد إما أنه تعالى واحد
 وبالجملة المراد ليس فيه تكثير
 وبالشريك له، إذ أنه ليس
 لا شريك له، لأن الصفات العددية
 و تعدد، لأن الصفات العددية
 على ذاته. و قال السيد الداماد:
 لذاته إثبات الوحدة الداماد:
 لا يقوم واجب الذات إلا أنت لا
 بالقياس إلى أعداد الوجود و أحاد
 الموجودات. انتهى.

٢. بازسازی در اواخر دوره قرامطه (حدود ۱۰۵۸ م. / ۴۵۰ ه. ق)، به درخواست دو بحرینی، عبدالله بن بهلول و عبدالولید مسلم.

٣. ساخت اولین مناره و توسعه در قرن دوازدهم میلادی (قرن ششم هجری) بوسیله امیر عیونی ابوسنان محمد بن الفضل بن عبدالله.

٤. اختصاص چندین موقوفه برای نگهداری مسجد و ساخت مناره دوم، بین قرن چهاردهم و شانزدهم میلادی.

آخرین کاوش‌ها (kervran, 1990, whitehouse 2003) سه مرحله اصلی معماری را در پیشینه مسجد نشان می‌دهد. اما چقدر در مورد این مراحل زمانی می‌توانیم اطمینان داشته باشیم؟، خیلی روشن نیست که اساس این ترتیب زمانی چیست. در کالبد شکافی مسجد سوق الخمیس - که در ادامه می‌آید -، پیشینه تحقیقات در این موضوع را بررسی می‌کنیم، به علاوه شواهد مورد استناد برای هر کدام از مراحل پیش گفته، ارزیابی خواهد شد.



شکل ۱: نمائی از مسجد سوق الخمیس، به نظر می‌رسد که مربوط به بازسازی بعد از سال ۱۹۵۰ باشد. (Belgrave, 1973, 81)

مراحل سه‌گانه معماری مساجد

٥: ترجمه
 ١: السجادية، ص ٧٠:
 «توراست - ای - آله من - یگانگی و یکتایی»

٨: شرح الضیفة السجادية، ص ٤٤:
 «و اختلف العقلاء الذين تكلموا في علم العدد و الحساب في الواحدة: أهو من العدد أم هو مبدأ العدد و ليس داخلاً فيه؟ و هذا الاختلاف فالواحد بطلق ويراد به ما يتركب منه العدد؛ فإن

نخستین مشاهدات

اولین منابع غربی در مورد مسجد سوق الخمیس را، می توان به سرعت خلاصه کرد. ستوان بریتانیائی، بروکس - که در اولین بررسی های بریتانیائی ها در مورد خلیج فارس حضور داشت -، علاوه بر قلعه پرتغالی در جزیره بحرین، متوجه «چندین آب انبار کوچک و لوله آب شد که پرتغالی ها در بحرین ساخته بودند». به جزاین ها، او نوشت: «تنها باقیمانده های جالب توجه دیگر، مسجدی است که اهالی الأثر (Alassar) ساخته بودند» (ذکر شده در: tuson, 1984, 27).

به دلائلی که در زیر شرح آن می آید، الأثر می تواند شکل تحریف شده احساس باشد (brucks, 1856, 564). ستوان ویش در «خاطرات بحرین» اش که در سال ۱۸۶۲ منتشر شد، دو بار به مناره ها اشاره می کند، که آشکارا منظور از آن، مناره های دوقلوی مسجد سوق الخمیس است. هنگام ترک منامه به سوی جبل الدخان، ویش از «نخلستان ها و باغ های پر بار به سمت مناره ها» (whish, 1862, 42) گذر کرد، و افسانه محلی ای را ثبت کرد که ریشه های چشمه های زیرزمینی بحرین را شرح می دهد. افسانه با این عبارت آغاز می شود: «روزی روزگاری تنها یک چشمه در بحرین وجود داشت، که فاصله زیادی از محل کنونی مناره مسجد نداشت» (whish, 1862, 45).

به نظر می رسد اولین توصیف موجز از مسجد سوق الخمیس، متعلق به کاپیتان ای ال دوراند، در سال ۱۸۷۹ م. باشد. دوراند اشاره می کند که «گویا مسجد تحریف شده مشهود ابوزیدان در نزدیکی بلاد القدیم، با مواد یک بنای قدیمی تر ساخته شده است ... حروف بزرگ کوفی بر سنگ های دور یکی (و یا شاید دوتا) از دیوارهای اتاق های مسجد، کنده شده است که احتمالاً متعلق به بنای قدیمی تر هستند. من از اینها نسخه برداری نکردم» (Durand, 1880, 5). یک دهه بعد در سال ۱۸۸۹ م.، تئودور وایل بنت اشاره کردند که «مسجد قدیمی (مدرسه ابوزیدان)، با دو مناره باریک و خوش ساختش تفاوت زیادی با ساختمان های کریه وهابی امروزی دارد. مسجد برای کشتی هایی که به سواحل پایین دست این جزایر نزدیک می شوند، علامت مشخصی است. دور ساختمان مسجد، یک کتابه با خط کوفی زیبا هست، که در آن نام امام علی (ع) در کنار نام پیامبر (ص) به عنوان شرایط ایمان نوشته شده است. ممکن است بتوان استدلال کرد که این مسجد در زمانی پس از تصرف ایرانیان ساخته شده، و مسجدی شیعی بوده است. معماری مسجد نیز آشکارا ایرانی است و جزئیاتش یادآور ویرانه های ری و سلطانیه است، و هیچ عنصری متعلق به شبه جزیره عربستان در آن وجود ندارد» (Bent, 1900, 17).

در واقع ممکن است برادران بنت [۲]، در استنتاج تاریخی شان درباره پیشینه مسجد اشتباه کرده باشند، اما در مورد این که مسجد به عنوان نشانه برای دریانوردان به کار می رفته، کاملاً

الاثنين له إلا
واحد تكسّر أول تكبير، و يطلق و يرد
كذا الثلاثة والأربعة، وبينتي عليه العدد
ولا يدخل في العدد، وقد تلازم الواحدية
جميع الأعداد؛ لا على
بل كل العدد تركب منها؛
واحد، يقال: «إنسان واحد، و
فإن الثلاثة في أيتها ثلاثة واحد؛
فهو بالمعنى الأول داخل في العدد، و
بالمعنى الثاني عُلته، و بالثالث
ملازم له.
وليس على الباري تعالى
يطلق على الواحد لا كالأحاد؛ لأنه تعالى
فهو واحد، ويستحيل عليه
الانقسام بوجه
من

اولین منابع غربی در مورد
مسجد سوق الخمیس

وجوه
القسمه، والتوحيد
الإيمان بالله وحده؛ والله الأوحد
والمتموحد؛ أي ذو الوجدانية وهي
صفة بمعنى الاتحاد من جميع
الجهات مقابلة للاتينية؛ فهي
أخص من الواحدية؛ لما عرفت
من أنها تطلق على الواحد في
الجنس والنوع والشخص،
والنوع قد ينحصر في الفرد
سواء اتحد من
جميع

معماری ایرانی
مسجد سوق الخمیس

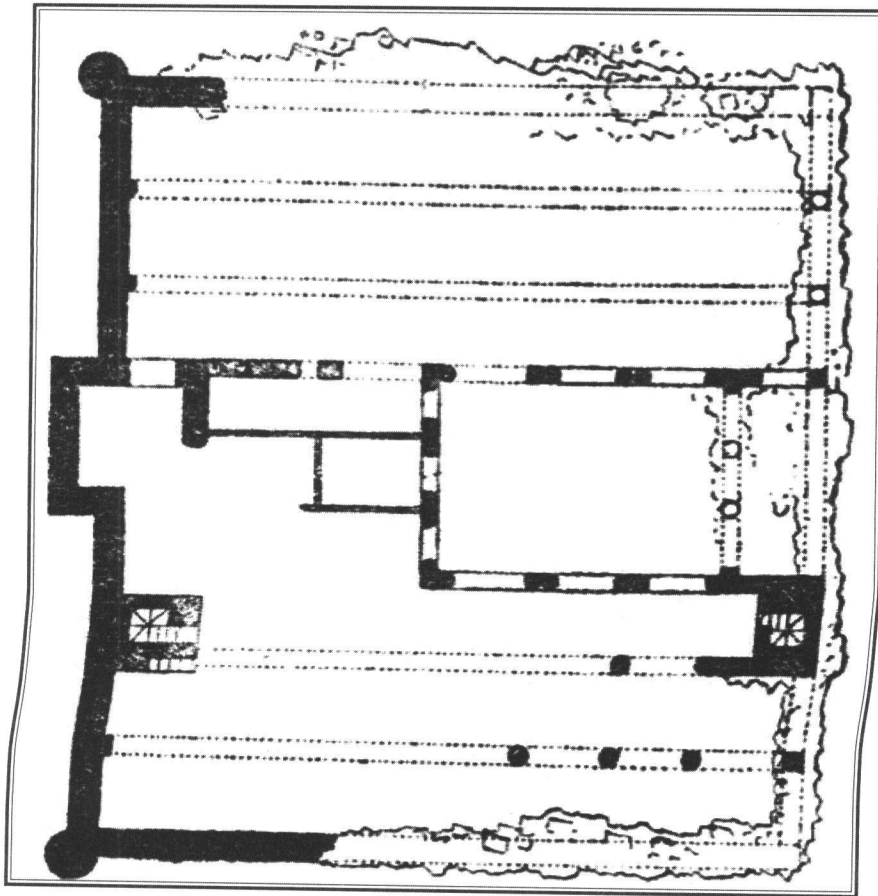
الجهات أو
اختلف وكذلك الشخص،
وذلك الثلاثة مثلاً من
حيث أنها ثلاثة

تتصف بالوحدانية و لا تتصف بالوحدانية؛ لكن إذا تصور فيها وحدانية يمكن إضافته إليها؛ فيقال: «وحدانيتها»؛ وإضافة الوحدانية إليها دليل على إفاضة الوحدانية ولا يضر كونها جزءها؛ لأنها غير شاهدة على أن الجزء لأن البديهة شاهدة على أن الجزء من حيث هو جزء غير الكل. وكذلك إضافة الوحدانية إلى العدد باعتبار أن العدد قد يتركب منه لا يلزم منه أن يكون منه إن لم ندع العدد باعتبار أن العدد قد يتركب منه؛ فقول الله عز وجل: «وحدانيتها» لا دلالتها على وحدانية العدد النبي لك يا الهي وحدانية العدد ليست بعدد وقد يتركب منها العدد و لو بمجرد الفرض لا تحقق و لا وجود لها من غير تركب

اطلاعات مسجد سوق الخميس در فرهنگ جغرافیایی خلیج فارس

درست می‌گفتند. در فرهنگ جغرافیایی خلیج فارس - نوشته لوریمر، در سال ۱۹۰۵ م. -، مدخل «بلادالقدیم» شامل اطلاعات ذیل است: «در فاصله ۱۰۲ مایلی (۱۰۹ کیلومتری) در غرب منطقه مسکونی موجود، خرابه‌های مدرسه ابوزیدان قرار دارد، که شامل دو مناره باریک و خوش ساختش با ۷۰ فوت (حدود ۲۱ متر) ارتفاع است و هنوز پابرجاست: این مناره‌ها در کنار جبل الدخان، علامت راهنما برای قایق‌های ورودی به بندر منامه هستند» (Lorimer, 1905, 299, ویرایش ۱۹۴۴).

دستورالعمل ماهیگیری در خلیج فارس - صادره از نیروی دریایی ایالات متحده - نیز، موضوع را تأیید می‌کند. مناره‌های مسجد، به عنوان نشانه‌های راهیابی برای کشتی‌های ورودی به منامه استفاده می‌شدند «هنگامی که به بندر ورودی نزدیک می‌شوند» (Anonymous, 1944, 218). گردشگر آلمانی آلفرد زتورکن، در سفر به بحرین در سال ۱۹۰۶ م.، خرابه‌های قدیمی مسجد در سوق الخمیس و سنگ نبشته‌هایش را دید، اما ساکنان محلی تنها توانستند به او بگویند که این بنا بسیار قدیمی است (Seturken, 1907, 84).



شکل ۲: پلان مسجد سوق الخمیس که در سال ۱۹۱۴ توسط دایزرسم شد (Diez, 1925, 102).

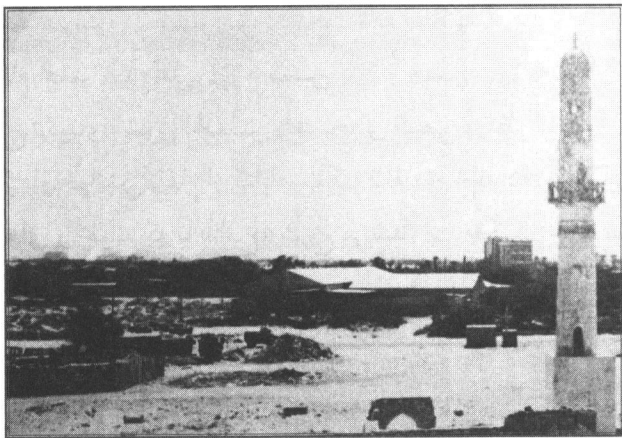
أنت المتحد من جميع الجهات لا غيرك، وهذه مختصة بك، دل على ذلك تقديم الخبر الظرف على المبتدأ المعرفة، وهذا مطابق لقول أمير المؤمنين عليه السلام: يا أعرابي، إن القول بأن الله واحد على أربعة أقسام: فوجهان منها لا يجهوزان على الله تعالى ووجهان ميثان فيه، فأما اللذان لا يجهوزان عليه، فقول القائل: واحد يقصد [به] باب الأعداد، [فهذا ما لا يجهوز لأن ما لا ثاني له لا يدخل في باب الأعداد]، أما ترى أنه كفر من قال: «ثالث ثلاثة»، و قول القائل: هو الجنس؟ الناس، يريد به النوع من [عليه]؛ لأنه

تشبیه و جبل رتبا
عن ذلك و تعالى و اما
الوجوهان اللذان يثبتان فيه فقول
القائل: «واحد [هو] ليس له في
الاشياء شبيه»، كذلك رتبا، و قول
يعنى به أنه لا ينقسم في وجود
ولا عقل و لا فهم،
كذلك رتبا عرو جبل.

۱۵۳

بازدید ارنست دایز در سال ۱۹۱۴ از بحرین

در فوریه ۱۹۱۴ م. زمانی که اسلام‌شناس آلمانی ارنست دایز در مسیر حرکتش از بوشهر به بمبئی، از بحرین دیدن کرد، این وضعیت، بدون اطلاعات کافی تغییر کرده بود. در مقاله‌ای که تا سال ۱۹۲۵ م. هنوز منتشر نشده بود، دایز مفصل‌ترین گزارشی را که تا کنون از مسجد به جای مانده است، ارائه کرد. با احتساب تلاش‌های بعدی برای بازسازی مسجد، توصیفات دایز و نقشه‌اش بسیار مهم محسوب می‌شود. مسجد مطابق شرح دایز از نوع صحن‌دار است (برای نمونه‌های مشابه در سیراف، سامرا و چند جای دیگر، نگر: Whitehouse, 2013)، که در اصل با چهار دیوار تقریباً به شکل مربع، با ابعاد ۲۵×۲۸ متر (ضلع‌های شرقی و غربی ۲۸ متر، و ضلع‌های شمالی و جنوبی ۲۵ متر) محصور شده است. در سال ۱۹۱۴ م.، فقط ضلع غربی مسجد، یعنی دیوار قبله، و بخش کوچکی از دیوارهای جنوبی و شمالی دور صحن مسجد، همچنان پابرجا بودند و بقیه دیوارها تا پیش از آن زمان، تخریب شده بودند. داخل زمین مسجد شامل یک حیاط مستطیل شکل مرکزی است، که هر طرف آن سه شبستان قرار دارد، و هر کدام تقریباً شامل هشت فروفتگی هستند، که با ستون‌های متصل به طاق‌های گچی از یکدیگر جدا شده‌اند (شکل ۳). ستون‌ها از سنگ‌های استوانه‌ای شکل با ضخامت ۳۰ سانتی‌متر و قطر ۶۰ سانتی‌متر، ساخته شده‌اند. سقف رواق روی یک جفت ستون چوب ساج با ارتفاع ۴ متر، و سطح مقطع ۱۵×۲۴ سانتی‌متر قرار گرفته است. بخش‌های بالائی هر کدام از این ستون‌ها به شکل منحنی طراحی شده. اگرچه در سال ۱۹۱۴ م. هیچ چیزی از محراب باقی نمانده بود، اما دو سنگ نشانگر قبله با خط کوفی، داخل ستون‌های سنگی دیوار قبله کار گذاشته شده بود؛ در این زمان دو مناره بلند هنوز در جای خود ایستاده بودند. مناره شرقی احتمالاً اصل است چرا که درون دیوار صحن مسجد ساخته شده؛ در حالی که مناره غربی، درست در مقابل آن، مجاور دیوار پیرامونی ساخته شده است (Diez, 1925, 102_3).



شکل ۳: نمائی از مسجد سوق الخمیس در ابتدای سال ۱۹۸۰ م. (Al_Khalifa n.d.: 110)

بیان ذلك: أن قوله **الواحد** يقصد باب الأعداد، أي الواحد الداخل في العدد الذي يتركب منه العدد بقرينة قوله **الواحد** إلى آخره؛ فإن «ثالث ثلاثة» بمعنى واحد من ثلاثة؛ فالقائل قد كفر مع أن [أطلق الواحد عليه تعالى، و أما كونه «باب الأعداد» فلا] الباب في الحساب الغاية، و حيث كانت

گزارش «ارنست دایز»

از وضعیت مسجد

سوق الخمیس

الثلاثة مركبة من أول و ثان و ثالث، فالثالث غاية الأولين و نهايتهما. و قوله **الواحد** من الناس» إلى آخره هو واحد من العدد، و هو القسم الواحد الملازم للعدد، و هو القسم الثالث من الأقسام الثلاثة التي يمتنع إطلاقها على الباري تعالى. و قوله **الواحد** من الأشياء شبيه» أي ليس له من الأشياء التي هي المتصف بالوحدانية التي لا الاتحاد من جميع الجهات التي لا توجد في غيره تعالى، فلا شبيه له، و قريب منه قوله **الواحد** «إله أحدي المعنى» إلى آخره، و الفرق بينهما أن الأول بالنظر إلى الغير و الثاني بالنظر إلى الذات، فتأمل.

الشرح الكبير على الصّحيفة السجّادية: ص ٥٦٥: «وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ»: اعلم أنّ من جملة أسمائه تعالى الواحد، وقد تمّح به جلّ شأنه، ورد عنهم عليه السلام نفى الوحدة العددية - و يؤيّده الحكم العقلي، فإنّ حقيقتها العدد و معروضها هويّات آحاد عالم الإمكان، بل الذي يصحّ إطلاقه عليه تعالى هو الوحدة العددية فهي سمة، و أمّا الوحدة بالذات، و إذا كان قصارى الممكن بالذات، فما معنى هذا الحال على ما عرفت فما معنى هذا الإطلاق؟ قلت: تحقيقه يظهر من

مشهد الشريف ذوالمنارتين

المروى عن سيد الخمينين، و حاصله أنّ الواحد يمتنع إطلاقها عليه تعالى، و اثنتان منها يمتنع إطلاقها عليه سبّاحانه. فأمّا الأولان: فأحدهما أنّه واحد من اثنين، كما يقال: «فلان واحد من اثنين»، لأنّ هذا للمعنى

مراحل ساخت

مسجد سوق

الخميس از نظر «دایز»

له تعالى، و ليس الشريك بمثابة قول النصارى: إنّ الله تعالى ثالث ثلاثة. و ثانيهما أنّه واحد من الجنس، كما يقال: «إنّ زيدا واحد من أفراد الإنسان»، و هو يستلزم تعالي الشريك له

دایز بر پایه یک سنگ حکاکی شده که درون دیوار سمت قبله مسجد ساخته شده و مشهد مسجد نامیده می شود: «مشهد الشریف ذوالمنارتین» - باور داشت که ساختمان بازمانده از سال ۱۹۱۴ م. به بعد، همان بنای ۷۴۰ ه. ق است. از سوی دیگر دو کتابه سنگی با خط کوفی، آشکارا دست دوم بودند. اینها در بالای متنی که هم اکنون ذکر شد، درون بافت دیوار سمت قبله، روی نمای داخلی و خارجی آن، ساخته شده اند؛ و یکی از آن دو وارونه است. یک کتابه دیگر با خط کوفی در طبقه های زیرین مناره های غربی مشاهده شده است. دو لوحه قبله که در بالا اشاره شد و هر کدام شامل کتابه ای با خط کوفی است، نیز به عنوان دست دوم در نظر گرفته می شد. چنانکه دایز مشاهده کرد، استفاده از سنگ های حکاکی شده قبله برای هدایت نمازگزاران به سمت مکه - به جای طاقچه دیوار یا محراب -، در مسجد ابن طولون در قاهره، و مسجد حضرت محمد صلی الله علیه و آله در مدینه - نیز دیده شده است (Diez, 1925, 103).

به نظر دایز، سه مرحله ساخت در عمر مسجد، قابل تشخیص است. مرحله اول بوسیله کتابه های چوبی و ستون های چوب ساج حکاکی شده، مشخص شده است، که یادآور گزارش مسجد جمعه در نیشابور است، جایی که عناصر چوبی در زمان ابومسلم، مبلغ عباسی ها، ساخته شده و حاکی از «ویرانی مسجدي باستونهای چوبی و بخش های سرتیر با سبک حکاکی عباسی» است.

دومین مرحله با دوره سنگنبشته های سمت قبله بازنمایی شده، که دایز بر اساس کتابه شناسی، آن را متعلق به قرن دوازدهم دانست. مرحله سوم و پایانی - که دو مناره را باید به این مرحله نسبت داد -، با عملیات سنگی و حکاکی متعلق به سال ۱۳۳۹ م. / ۷۴۰ ه. ق همراه است (Diez, 1925, 103). فوکارو که تاریخ آخرین بازسازی اساسی مسجد را قرن چهاردهم میلادی تعیین کرد، یادآور می شود که این مسجد، در دوره خلفا برای عبادت استفاده نمی شده است.

تحلیل دایز از مسجد سوق الخمیس بشدت تحت تأثیر سنگنبشته های سمت قبله قرار داشت (شکل ۴)، که نام محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را نشان می دهد. براین اساس، او بی هیچ تردیدی، سوق الخمیس را مسجدي شیعی در نظر گرفت. از سوی دیگر دایز عکسی منتشر کرد و خوانشی ناتمام از کتابه سنگ قبله دوم ارائه داد، او در این خوانش تنها توانسته بود کلمه ای را بخواند که با «الدع» شروع می شد. این حکاکی چهل سال بعد بوسیله جیمز بلگریو بازخوانی شد.

في المهية و النوع. و أما الآخران: فأحدهما ما يقال: «فلان واحد في الكمالات، كما يقال: شبيه في الكمالات»، أي ليس له و ثانيهما أنه واحد، أي غير متجزئ

ولا منقسم، لا قسمة خارجية، ولا قسمة عقلية حتى يكون مركباً و حقيقة الوحدة العددية هي هذا المعنى، و أما إطلاقها على أول الأولين فمجاز شائع كاد أن يكون حقيقة، وهو الذي ورد النهي عن إطلاقه عليه تعالى. إذا عرفت هذا فاعلم أن ما تلوناه عليك قد خفي أن معناه لا يقوم المحققين فزعم أن معناه لا يكون واجب الذات إلا أنت، أو يكون معناه أن الوحدة الددية ظل فسبيل اللام في قوله تعالى: «لكن» سبيله في قوله «لكن» في قوله «لكن» و ما في الأرض. وقال بعض آخر: معناه أن جهة وحدة الكثرات وحادثة جمعها له تعالى؛ لأن الوحدة العددية منتفية عنه سبحانه البتة و إنما الثابت له من معنى الوحدة ليس إلا الوحدة الحقيقية كما ثبت في محله عقلاً و نقلاً، انتهى. و أنت قد عرفت الحال».



شکل ۴: نمای سنگ قبله در سال ۱۹۱۴ م.
(Diez, 1925: Abb. 4; Belgrave, 1973, 81) به همراه متن

ترمیم در ۱۹۵۰ م.: تبعات کشف های جدید

با وجود تعمیراتی که در ۱۹۲۷ م. توسط عبداللّٰه بوشهری - یک پیمانکار ثروتمند ساختمانی در بحرین با اصل و نسب ایرانی (Fuccaro 2009: 102) - انجام شد، خرابی مسجد سوق الخميس تا سال ۱۹۵۰ م.، زمانی که حکومت بحرین کار بازسازی را به عهده گرفت، ادامه داشت. جیمز بلگریو (۱۹۷۳، ۸۷) کار بازسازی اخیراً، چنین شرح می دهد: «بلوک ها و

شماره: سه: في هامش د: «قوله...»
 وحدانية العدد، إمامه اثبات
 الوحدة العددية لذاته القومية الحققة
 في الحقيقة الوجودية وبحسبها،
 أي لا يقوم واجب الوجود إلا أنت،
 لا بالقياس على أعداد الوجود و أحاد
 الموجودات حتى يلزم
 المستصحاح أن تطلق
 على وحدته الحققة وأحدثته
 المحضة جبل سلطانه الواحد
 العددية، فيقال: إنه سلطانه واحد
 إمام من نظام الموجودات ثلاثة،
 اثنين من اثنين غير ذلك،
 و أنه و ثلاثة أربعة، إلى غير ذلك
 أما معناه إفادة الوحدة العددية ظل
 لوحده الحققة الصرفة القومية،
 و مجعولة لبعادته القومية،
 فعاليتيه الإبداعية، فسيل في
 قوله... لك سبيلها في قوله
 تعالى: «لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي
 الْأَرْضِ» [البقرة: ٢٥٥، النساء: ١٧١،
 يونس: ٦٨ و...، وبالجمله
 قوله... ليس على
 ما قد

ستون هائی که برای مدت طولانی در شن قرار داشتند در محلّ اصلیشان بازسازی شدند، زمین از خارهایی که آنجا روییده بود، پاک شد»، و ستون‌های چوب ساج «از مسجد بریده شدند». در سال ۱۹۷۳ م.، این‌ها در مالکیت حکومت بحرین بودند (Belgrave 1973: 88). متأسفانه محلّ این اشیاء قیمتی، که در موزه قدیم بحرین تا ۱۹۶۵ م. (Clarke 1981: 191) به نمایش درمی‌آمدند، در حال حاضر ناشناخته هستند. به طور کلی گزارش بلگریو که در ۱۹۵۳ م. نوشته شده، به جز دو مورد اطلاعات بیشتری نسبت به آنچه دایز منتشر کرد، دربر ندارد.

اول آن که، به نظرمی‌رسد در مسیر پاکسازی و ترمیم مسجد در ۱۹۵۰ م.، کارگران حکومت بحرین با دو متن مهم مواجه شدند، که در آن نام ابوسنان محمد بن فضل عبدالله، به عنوان حکمران عیونی بحرین ذکر شده است (نک: پایین).

دوم آن که، بلگریو در مورد خوانش دایز در مورد سنگ قبله دوم، پیشنهاد می‌کند که کلمه مورد نظر احتمالاً «الدعوة» بمعنای عقیده باشد، و بخشی از عبارت «الدعوة الهادية» یا عقیده صحیح است، اسماعیلی‌ها این عبارت را برای عقایدشان بسیار مورد استفاده قرار می‌دادند. در این مورد اشاره‌ای به قرمطیان اسماعیلی شده است، که تسلطشان بر بحرین تا پایان سال ۱۰۶۷ م. / ۴۵۹ ه. ق.، ادامه داشت. (Belgrave 1973: 89)

روزگار باستان بحرین

در ۱۹۷۰ م. جامعه تاریخ و باستان‌شناسی بحرین، اولین چاپ کتاب راهنما با عنوان روزگار باستان بحرین را منتشر کرد. در آن کتاب به این عقیده که مسجد سوق الخمیس توسط ابوسنان ساخته شده، بیشتر پرداخته شد. بعد از رد کردن افسانه‌ای محلی - که بر طبق آن خلیفه اموی، عمر بن عبدالعزیز، مسجد را در سال ۶۹۲ م. / ۷۳ ه. ق. ساخته است، (Vine 1993: 77)، نویسندگان کتاب روزگار باستان بحرین ساخت اولیه بنا را بر اساس یکی از کتابه‌ها - که بلگریو آن را توصیف کرده بود -، به ابوسنان منسوب کردند؛ کتابه در زمان تحقیقات بلگریو، «چندی قبل بروردی مناره غربی نصب شده بود» (Maloney and Kay 1970: 22). بر طبق آنچه آنها نوشتند: «برای شرح اینکه ابوسنان محمد واقعاً که بود، لازم است به ابتدای قرن ۱۱ م. (قرن پنجم هجری) برگردیم». (Maloney and Kay 1970: 22)

برای ارائه خلاصه شفاف از نکته‌های اصلی این تاریخ، لازم است پیشنهاد بلگریو را یادآوری کنیم، که یکی از سنگ‌های قبله به مکتب اسماعیلیه اشاره دارد. اهمیت این موضوع در این است که یکی از شاخه‌های مهم اسماعیلیه، قرمطی یا قرامطه بودند که از سال ۸۸۶ م. / ۲۷۳ ه. ق. در احساء، در المنطقة الشرقية (شرق عربستان) مستقر شدند؛ یعنی زمانی که ابوسعید الجانی بوسیله رهبر اسماعیلی کوفی - به نام حمدان قرمط -، به آنجا فرستاده شد (Madelung 1978: 661). جزیره بحرین چنانچه تا آن زمان شناخته شده بود، از نظر استراتژیکی برای

دو متن مهم در
مسیر ترمیم مسجد

و تکرار فی
أحاديثهم صلوات الله
عليهم، واستبان بالبرهان في
علم ما فوق الطبيعة من تنزيهه
و أحديثه الحققة الوجودية
تقدست أسماؤه

مسجد سوق الخمیس
در کتاب «روزگار
باستان بحرین»

عن الوحدة
العددية تکرارها حقيقة
العدد ومعرضها هو هويات أحاد
الإمكان، وقد... في عوالم
الإمكان لا يوضح أن

يُوصَفُ بِالْوَحْدَةِ
الْحَقِيقِيَّةِ، بَلْ إِنَّمَا الْمُمْكِنُ
فِي الْوَحْدَةِ الْعَدَدِيَّةِ الَّتِي
الْحَقِيقَةُ إِلَى اتِّحَادِ مَا وَتَأْخُذُ
كَذَا مَا، مَحَقَّ طَابَ ثَرَاهُ».

ش ۱۳:
ترجمه و شرح صحیفه
سجّادیه، ص ۲۶۰:
«لَکَ - یا الهی - وَخَدَائِئُهُ الْعَدَدُ: مَرَدُّ
تَوَاسُطِ اِی خُدای من! از جنس
عدد صفت وحدت که شریک در
معبودی به حق، نداری و ترکیب و
مقابلِ مقاوم نیز نداری. گفته اند:
که مراد به وحدت، حصر واجب
بِالذات است در حق تعالی نه
وحدت مُقْبِسَه به
اعداد

قرامطه مهم بود، چرا که در این منطقه بود که کالاهای مشتریان از کشتی های عبوری دریافت می شد. در ۱۰۶۶م. / ۴۵۹هـ. ق (برای تاریخ نک: Madelung, 1978, 664) در شورشی که توسط عبدالله بن بهلول رهبری شد، قرامطه از بحرین بیرون رانده شدند. تلاش بشر بن مفلح العیونی برای بازفتح جزیره ناموفق ماند؛ اما ابن العیّاش حکمران قطیف - در منطقه شرقی عربستان - که توسط نیروهای سلجوقی تحت فشار قرار گرفته بود، به سمت بحرین فرار کرد. ابن العیّاش که با شکست عبدالله بن علی العیونی از قرامطه، دل و جرأت یافته بود؛ القطفی را بازستاند، اما مدّت کوتاهی بعد، از رهبر عیونی شکست خورد. زکریا بن علی بن یحیی بن عیّاش، پسر ابن العیّاش، به اوال گریخت، جائی که عبدالله بن علی، لشگری به رهبری پسرش فضل بن عبدالله به آنجا فرستاده بود تا زکریا را از پای درآورد. در حالی که او مشغول جنگ با زکریا بود، پدرش نیز ابن العیّاش را در جنگی که در قطیف برپا شد، شکست داد (Al_Khalifa 1983: 19).



شکل ۵، متن ۱، کتابه ساختمانی آهکی با خط کوفی (۴۲-۴۳ × ۹۰ سانتی متر)، که بالای ورودی مناره شرقی نصب شده است. (Kalus, 1990a, pl. II a)

کتاب گزّار / شماره چهارم و پنجم / ریشه های تشیع بحرین در قرن دوازدهم هجری

وضعیت قرامطه در بحرین

موجودات . چه، نتوان گفت که واجب بازید دو باشند و بازید و عمرو سه . و هکذا . یا مراد آن است که وحدت عددیه، ظلّ وحده حقّه صرف است پس «لک» مثل «له» ما فی السماوات» باشد . و بالجمله در اخبار اهل بیت (علیهم السلام) مندرج است تنزیه وحدانیت الهیه از وحدت عددیه، که از تکرار آن عدد به هم رسیده و معروض آن آحاد عالم است . و هیچ ممکنی موصوف به وحدت حقیقیه نیست و وحدت مأخذ امکانی راجع است به وحدت حقیقه الیه است . و آن که وحدت مراتب مشکل است و فهمیدن این مراتب مشکل است و در کتب علم الهی نیز این معنی هست . والله اعلم» .

ش ۱۵/۲:
نور الأنوار فی شرح

کلام
خیر الأخیار
ص ۷۳۶:
«تحقیق وحدته تعالی و بیان آن
الواحد لیس من الأعداد
لکن یا الهی و خدایتۀ العبد»؛ و
هذه الفقرة من مشكلات الضحيفة،
حيث أنه ورد العقل و النقل بنفي

الوحدة العددية عنها
تعالى: لأن حقيقتها
العدد و معروضها هويئات
عالم الإمكان، و الذي يصح
إطلاقه عليه تعالی هو الوحدة
الحقيقية، وأما الوحدة العددية
فهي قسارى الممكن بالذات.
قال: في تحقيقه و التفصلي عنه يظهر مما
روي عن أبي عبد الله الجمل إلى
«إن أعربياً قام يوم الجمل...»
المؤمنين، أنقول: إن الله واحد؛
قال: فحمل الناس عليه و قالوا: يا
أعربي، أنرى ما فيه أمير المؤمنين
من تقسم القلب؟ فقال أمير
المؤمنين عليه السلام: دعوه فإن الذي
يريد الأعرابي هو الذي نريده من
القوم.

ثم قال: يا أعربي، إن القول في
أن الله واحد على أربعة أقسام:
فوجهان منها لا يجوزان على الله
عز وجل - و وجهان يثبتان فيه.
فأما اللذان لا يجوزان عليه فنقول
القاتل: «واحد» يقصد به باب
الأعداد، فهذا ما لا يجوز لأن ما لا
ثاني له لا يدخل في باب الأعداد،
ألا ترى أنه كفر من قال: إله ثلاث
ناس، و قول القاتل: هو واحد من
فهدا ما لا يجوز عليه، لأنه تشبيه و
جبل رتباً عن ذلك.
فقول القاتل: هو واحد ليس له
في الأشياء تشبيه،
كذلك



شکل ۶، متن ۲، کتابه ساختمانی آهکی با خط کوفی (۵۶ × ۶۵ سانتی متر)، که بالای ورودی
مناره غربی نصب شده است. (Belgrave, 1973, 80, fig. 1)



شکل ۷، بخشی از متن ۳، یک کتابه با خط کوفی بر روی سنگ سمت قبله، که دایزدر سال ۱۹۱۴ م.
از آن عکسبرداری کرد و بخش هائی از آن اکنون مفقود شده است. (Kalus 1990a: Pl. IIIa)

مخصوصاً بالإطلاق عليك - لا تطلق
على غيرك؛ لأن كل ما سواك فله
ثان يندرج معه تحت كلي فهو
واحد من الجنس. والمعنى أن
ويجوز أن تكون الياء للمبالغة
مثلها في «أحمري»، والوحدة
حقيقة التي ينبغي أن تسمى
العددية التي ينبغي أن تسمى
وحدة مخصوص بـك، وأما
إطلاقها على غيرك فمجاز شائع.
ويحققه ما رواه فتح ^{عليه} الحسن
الجزجاني عن أبي الحسن
في حديث طويل يقول فيه: قلت:
يا ابن رسول الله، لا يشبهه
شيء ولا يشبهه
شيئاً، و

الله واحد و
 الإنسان واحد، أليس
 قد تشابهت الوجدانية؟
 قال: «يا فتى، أخلت، فأتى الله
 إنما التشبيه في المعاني، فأما في
 الأسماء فهي واحدة، و هي دليل
 على المسمى، و ذلك أن الإنسان
 وإن قيل واحد، فإنه
 يخبر أنه جنة واحدة
 وليس باثنين، والإنسان
 نفسه ليس بواحد، لأن
 أعضاء مختلفة، وألوانه مختلفة،
 و من ألوانه ليست بسوء،
 و هو أجزاء مجزأة ليس دمه،
 و هو أجزاء لحمه، و شعره غير
 دمه غير عروقه، و شعره غير
 و عصبه غير عروقه، و شعره غير
 بشره، و سواده غير بياضه، و
 كذلك سائر سائر
 جميع

تاريخ عیونی ها در
 دیوان «علی بن المقرب»

شاعر علی بن المقرب، که دیوانش منبع اصلی موجود برای تاریخ عیونی ها است (Caskel 1976, 91; Khulusi, 1976, 70, n. 23; 1949) به داستان بخشندگی بزرگ ابوسنان اشاره کرده، که برطبق آن، او همه ثروتش که از راه تجارت مروارید، طلا و نقره بدست آورده بود را، از اوایل به احساء آورد، و به شاعر ثعلبی (Al_Khalifa 1983: 24) سپرد.

با این وجود، اکنون کتابه‌های ساخته شده درون بافت مسجد سوق الخميس، تأیید می‌کند که بخشی از سرمایه او برای ساخت مسجد و مناره در بحرین استفاده شده است. متن کامل این کتابه‌ها، آنگونه که بوسیله کالوس ارائه شده (Kalus 1990a: 18_20)، در ضمیمه آمده است؛ با این حال نکات مهم آن، در ادامه می‌آیند. متن ۱ (شکل ۵) می‌گوید (ترجمه من بعد از ترجمه فرانسوی کالوس): «این بنائی است که توسط معالی بن الحسن بن علی بن حمید ... خداوند او را رحمت کند، سفارش داده شده. محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن ... در دوره الملك الفاضل ابو عبدالله محمد بن الفضل ... سال ۵۱۸ هـ. ق.»

از سوی دیگر، متن ۲ (شکل ۶)، اگرچه تاریخ گذاری نشده، محتمل است که متعلق به دوره بعد، احتمالاً بین سال‌های ۱۱۳۱-۱۱۴۸ م. / ۵۲۶-۵۴۳ هـ. ق. باشد؛ چرا که نویسنده آن الملك العادل زین الدین و الدین (شاه دنیا) ابوسنان محمد بن الفضل بن عبدالله، نامیده شده است، و کالوس اشاره کرده که لقب «الدین و الدین» توسط شخص خلیفه به او اعطا شده بود. هم چنین متن ۲ ساخت مناره را، در زمان ابوسنان، در نظر می‌گیرد؛ اگرچه فعل تعیین کننده‌ای که توسط کالوس پیشنهاد شده - این که آیا مناره ساخته، یا آماده، یا مجهز شد - تقریباً ناخوانا بود، این در حالی است که بقایای این بنا، سالم به نظر می‌رسد (Kalus 1990a: 20).

بنابراین، این متن اثبات می‌کند که ایده درج شده در کتاب «به بحرین خوش آمدید» که مناره‌های دو قلوی مسجد سوق الخميس متعلق به زمان ۴۰-۱۳۳۹ م. / ۷۴۰ هـ. ق. هستند (Maloney and Kay 1970: 22)، اشتباه است؛ همچنین اظهار نظر کلارک در کتاب جزایر بحرین، مبنی بر اینکه دو مناره تا قرن پانزدهم هنوز ساخته نشده بودند را، رد می‌کند (Clarke, 1981, 191). کینگ نیز در نوشته خود که «مسجد سوق الخميس منتسب به قرن دهم تا دوازدهم است، اگرچه مناره‌ها آشکارا متعلق به دوره‌های بعد هستند»، همین نقطه نظر را تکرار کرد (King 1980: 261).

۱ لخلق
 فالإنسان واحد في الاسم
 ولا واحد في المعنى، والله - جل
 جلاله - هو واحد لا واحد غيره،
 لا اختلاف فيه ولا تفاوت، ولا
 زيادة ولا نقصان، فأما الإنسان
 المخلوق المصنوع المؤلف من
 أجزاء مختلفة و جواهر شتى غير
 أنه بالاجتماع شيء واحد.
 قلت: جعلت فداي، فزجت
 عني فزج الله عنك.
 وقيل: معناه أنه
 ليس

مسجد سوق الخميس
 در کتاب «به بحرین
 خوش آمدید»

لک من
 العدد إلا الوجدانية،
 والمراد أنه ليس بداخل في
 العدد بل له تعالى هذا الوصف
 بمعنى آخر، ولعل
 ذكر العدد

لغائده
 أنه إذا وصف
 تعالى بكونه أحدًا ربما
 يلزمها ما يلزم أحديته عددية
 فقولته **الواحدانية** العددية،
 يدل على أنه ليس له إلا
 المشاركة لها في الاسم.
 العدد هنا ليس العدد إلى أن
 في التعبير بالواحدانية
 دون التعبير بالواحدانية
 ويكون مستمى له الواحدانية،
 أنت المتفرد من بينها، أنت
 هذه الفقرة أنه لا يقوم واجب
 وقال بعض المحققين: معنى
 بالذات إلا أنت، أو يكون معناه أن
 بالواحدانية عددية ظل اللام في
 الصفة القيومية، فسبيل اللاحق في قوله
 قوله **الواحدانية** «لك» سبيلها في قوله
 تعالى: «لله ما في السموات وما
 في الأرض»، ولا يخفى بعد هذا
 التحقيق».



شکل ۹، خط دوم متن ۵، کتیبه حاشیه ای با خط کوفی مربوط به دیوار بیرونی سمت قبله؛ دایزدر سال ۱۹۱۴م. آن را مشاهده کرد، و از آن تاریخ تا کنون مفقود شده است. (Kalus 1990a: Pl. Iva.)



شکل ۱۰، متن ۵، خط ۳

در حال حاضر در خانه راهنمای (خادم) مسجد. (Kalus 1990a: Pl. IVb.)

پی نوشت

۱. کشف الحجب و الاستار، ص ۵۹.

۲. قصص خاقانی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳. التحفة الرضویة، ص ۲۴۰.

۴. نگز: تحفة رضویه، مقدمه، ص ۲۵.

۵. همان، ص ۲۸۴.

۶. همان، ص ۲۸۵ و ۲۹۳.

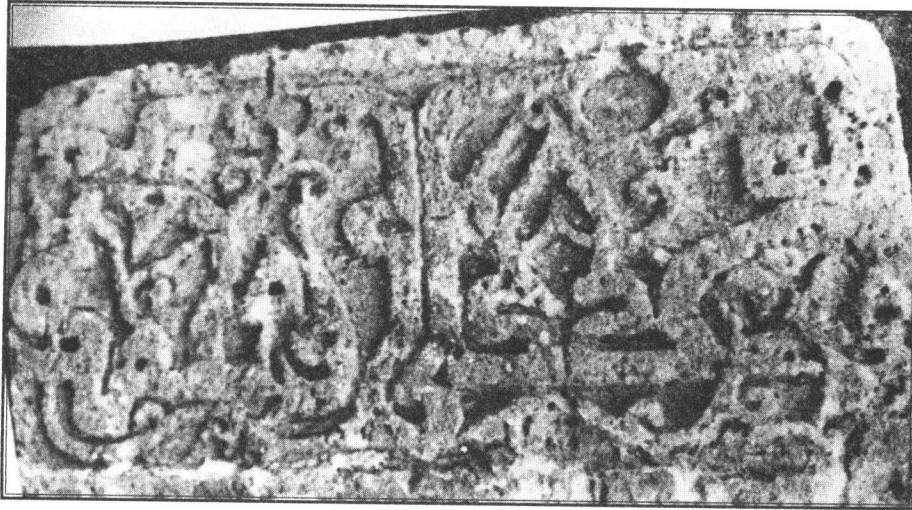
۷. نگز: ترجمه و شرح صحیفه سجادیه، مقدمه مصحح ص ۱۲.

۸. به بعد.

۹. همان، ص ۵۵.

۱۰. همان، ص ۵۶.

۱. همان، ص ۳۶۰
 ۲. همان، ص ۲۵۰
 ۳. همان، ص ۵۸۱
 ۴. شرح الضحیفه الشجریه، ص ۱۲
 ۵. الشجریه، مقدمه، ص ۲۳۳ تا ۲۳۴ و ۴۴۳
 ۶. همان، ص ۱۳
 ۷. تا ۴۴۴
 ۸. نگر: ترجمه
 ۹. صحنه سجدیه، مقدمه
 ۱۰. ص ۲۰
 ۱۱. همان، ص ۲۱
 ۱۲. همان، ص ۱۲۳ و ۱۲۴
 ۱۳. همان، ص ۱۲
 ۱۴. نگر: ریاض المؤمنین و حدائق المتقین و فقه الصالحین، مقدمه
 ۱۵. همان، ص ۲۷
 ۱۶. همان، ص ۲۴
 ۱۷. همان، ص ۲۳
 ۱۸. همان، ص ۲۴
 ۱۹. همان، ص ۲۴
 ۲۰. همان، ص ۲۴
 ۲۱. همان، ص ۲۴
 ۲۲. همان، ص ۲۴
 ۲۳. همان، ص ۲۴
 ۲۴. همان، ص ۲۴
 ۲۵. همان، ص ۲۴
 ۲۶. همان، ص ۲۴
 ۲۷. همان، ص ۲۴
 ۲۸. همان، ص ۲۴
 ۲۹. همان، ص ۲۴
 ۳۰. همان، ص ۲۴
 ۳۱. همان، ص ۲۴
 ۳۲. همان، ص ۲۴
 ۳۳. همان، ص ۲۴
 ۳۴. همان، ص ۲۴
 ۳۵. همان، ص ۲۴
 ۳۶. همان، ص ۲۴



شکل ۱۱، متن ۵، خط ۴، در حال حاضر
 در خانه راهنمای (خادم) مسجد نگهداری می شود. (Kalus 1990a: Pl. Va)

چنانکه کالوس اشاره کرد، ابوسنان تنها عیونی ای است که به نام محمد بن الفضل خوانده شده. بنابراین، به نظر می رسد قطعاً کنیه ابوعبدالله، در یک مرحله از زندگی او، به کنیه معروف تر ابوسنان تغییر کرده است. هم چنین حضور عنوان خلیفه در متن دوم و عدم حضور آن در متن اول، مشخص می کند که متن اول قبل از این که ابوسنان به عنوان حاکم ظهور کند، نوشته شده است، یعنی آن متن در زمان زندگی پدر بزرگش تنظیم شده است.

این ملاحظات تنها از علاقه به زندگی نامه اشخاص برنی آید، بلکه عبارت «بینائه» - موجود در متن ۱ -، از دو جنبه اهمیت دارد. یکی آنکه تلویحاً بر بنای جدید دلالت دارد، که با خود ساختمان مسجد یکپارچه است؛ و دیگر آنکه استفاده از ضمیر مذکر، این امکان را رد می کند که متن به بنای مناره - که مؤثث شمرده می شود - اشاره کند.

بنابراین، این دو متن آشکارا بر ساختمان مسجد با یک مناره یگانه، دلالت دارد. این مطلب این پرسش را مطرح می کند که کدام مناره در سوق الخمیس قدیمی تر است؟ پاسخ به این پرسش بدون حقاری مشکل است، اما در وهله اول محتمل تر است که مناره کار گذاشته شده در درون دیواره شرقی و راهروی ستون دار، نسبت به مناره غربی - که از ضلع غربی چهار دیواری منشعب شده است -، قدیمی تر باشد.

باید این احتمال ضعیف اما ممکن را نیز در نظر بگیریم، که دو متن اصلاً ارتباطی با مسجد سوق الخمیس نداشته باشند، بلکه در دوره های بعد از ساختمانی که اکنون خراب شده، آورده شده باشند. اگرچه این فرض به طور کامل منتفی نیست، اما به نظر می رسد در پرتو شواهد موجود، نامحتمل باشد.

بررسی وضعیت قدمت
 مناره های مسجد
 سوق الخمیس

همان، ص ۳۷
 ۲۱. نگذ. همان، ص ۳۰
 ۲۱. المواهب العیبه، مقدمه، ص ۱۲
 ۴. نگذ. همان، ص ۲۰
 ۴. نگذ. ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیه، ص ۳۱۸
 ۴۳. همان، ص ۴۶۵

تشیع سلسله عیونی در اینجا بوسیله گواهی شیعی، یعنی نام بردن از دوازده امام در متن، اثبات شده است. خلوصی در تحقیقش درباره علی بن المقرب، در مورد اینکه عیونی‌ها سنی بودند، دچار اشتباه شد (Khulusi 1976: 92). این موضوع که مسجد همیشه بوسیله جامعه شیعه مورد استفاده قرار گرفته است، بعداً بوسیله کتابه‌های روی دوسنگ قبله شرح داده شده توسط دایز، تأیید شد (متون ۴۳، شکل‌های ۸۷).

ریشه‌های شیعی مسجد سوق الخمیس (قبلاً، نک: Diez, 1925, 104; cf, Dridi, 2009, 58) دیدگاه‌های رایج در مورد ریشه‌های تشیع در بحرین را به چالش کشید. برای نمونه، مردم‌شناس دانمارکی، هنی هارالد هانسن، که در مورد روستای شیعی سارد رسال ۱۹۶۰م. مطالعه می‌کرد، اشاره کرد: «احتمالاً روستائیان بحرین مذهبشان را- تشیع دوازده امامی- از ایران اتخاذ کردند.

در سال ۱۵۰۲م. / ۹۰۸ه. ق در زمان سلسله صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ ه. ق)، که نسبشان به امامان می‌رسید، شیعه مذهب رسمی ایران شد؛ سلسله صفویه بر قلمرو حوزه‌ای که علاوه بر ایران، شامل بین‌الهرین نیز می‌شد، مسلط شدند» (Hasen, 1968, 26). این نظر با نظر بلگریو در تقابل بود، او عقیده داشت که سیاست پرتغالی‌ها در گماردن یک حاکم ایرانی سنی در طول دوره حکمرانی‌شان (۱۵۲۲-۱۶۰۲م. / ۱۰۱۷-۱۰۹۲ ه. ق) به این امید بود که «از آنجا که وی یک مسلمان بود، در میان ساکنان مورد تأیید باشد، در عین حال به دلیل ایرانی بودن، همیشه جانب عرب‌های بحرین را نگیرد، و به دلیل سنی بودن با شیعیان بحرین و ایران دست به توطئه چینی نزند» (Belgrave 1973: 127).

اگرچه بلگریو مشخص نکرد که تشیع برای اولین بار چه زمانی به بحرین آمد، اما با این حال پیشنهاد کرد که «هر دو فرقه شیعه و خوارج، در قرن‌های ابتدائی اسلام به جزایر بحرین پناه آوردند»، با اینهمه او تشیع عیونی‌ها را تأیید نکرد (Belgrave 1973: 118).

از سوی دیگر هانسن آشکارا در مورد میزان و امرداری تشیع بحرینی نسبت به تشیع دوازده امامی ایران، غلو کرد؛ تا حدی که او از این حقیقت غافل بود که تشیع عیونی نیز، تشیع دوازده امامی بود، همان‌طور که بوسیله کتابه‌های پیشگفته اثبات شد.

۴۴. همان، ص ۴۷۰
 ۴۵. شرح الصحیفه السجادیه، ص ۴۷۴
 ۴۶. همان، ص ۳۴ و ۳۵
 ۴۷. همان، ص ۱۱۶
 ۴۸. همان، ص ۱۲۴
 ۴۹. همان، ص ۵

اثبات تشیع سلسله عیونی بحرین

ص ۱۲۵
 ۵۱. نور الإنوار فی شرح کلام الأخیار، ص ۵۷
 ۵۲. همان، ص ۳۲۷
 ۵۳. همان، ص ۴۹۸

زمان ورود تشیع به بحرین



شکل ۱۲، متن ۵، خط ۵.

در حال حاضر در موزه ملی بحرین نگهداری می‌شود. (Kalus 1990a: Pl. Vb)



شکل ۱۳، متن ۵، خط ۶،

در حال حاضر در موزه ملی بحرین نگهداری می‌شود. (Kalus 1990a: Pl. VIa)

ارجوزه فقیه
نامدار آیت الله العظمی
حاج سید ابوالقاسم خونی
در دانش کلام

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله العالی الواحد
مکون الکون وأقوی شاهد

مضیاً علی
مضیاً المؤمن من دزن

و آله المظفرین من دزن
هدیه خیر الخیر

ارجوزه فقیه
تهدی الی الرشد و خیر الخیر
رؤنه المهره

ارجوزه فقیه
ارجوزه فقیه
ارجوزه فقیه

ارجوزه فقیه
ارجوزه فقیه
ارجوزه فقیه

ارجوزه فقیه
ارجوزه فقیه
ارجوزه فقیه

سنگنبشته های قبله

در اینجا لازم است بار دیگر توجه کنیم به دو سنگ قبله، که دایز بیشتر استدلالش از تاریخ مسجد سوق الحمیس را برپایه آنها قرار داده بود. چنانکه بلگریو اشاره کرد (Belgrave 1973: 89): «اگر ما تنها به وضعیت کنونی سنگنبشته های قبله تکیه کنیم، غیرممکن است که آنها را تشخیص بدهیم؛ اما دایز عکس هایی باقی گذاشته است که سنگنبشته های قبله را در شکل اصلیشان نشان می دهد». در واقع بر طبق نظر کالوس، یکی از سنگنبشته های قبله که توسط دایز عکسبرداری شده، امروز از بین رفته است، از دومی نیز تنها نیمه پائینی آن سرجایش درون مسجد باقی مانده است (شکل ۷). زمانی که کالوس در مورد این مواد تحقیق می کرد، قطعه دیگر همان سنگنبشته قبله در خانه راهنمای مسجد (خادم) نگه داشته می شد (Kalus, 1990a, 21).

سنگنبشته گم شده قبله - مانند متن ۱ که در بالا در مورد آن بحث شد - به دلیل اشاره به نام های علی علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام بسیار مهم است، و از این رو آشکارا ماهیت شیعی آن را منعکس می کند (Kalus, 1990a, 22_23). از منظر کتیبه شناسی، کالوس با دایز در انتساب این سنگنبشته به قرن دوازدهم هم عقیده بود، و بنابراین آن را به طور تقریبی معاصر با متون اصلی ۲۱ در نظر گرفتند، که به عقیده کالوس، از اجزاء ساختمان اصلی مسجد هستند. کتابه ای (Kalus, 1990a, 22_23) هم که در اصل شامل نام دوازده امام بود و اکنون (متن ۵، شکل ۹-۱۳) تنها بخش کوچکی از آن در جای خود در مسجد باقی است، از لحاظ کتابه شناختی نزدیک به متون فوق الذکر در نظر گرفته می شد. تصویری شود قطعه های دیگری (متن ۶، شکل های ۱۵-۱۶) که شامل شهادت شیعی هستند و اکنون در خانه راهنمای (خادم) مسجد نگه داشته می شود، روبروی کتابه ای که در بالا شرح داده شد، قرار می گیرند. (Kalus 1990a: 25, no. 6)

یک جزء چوبی حکاکی شده دیگر (متن ۱)، که در آن نام علی علیه السلام آمده و پیش از مفقود شدن بوسیله دایز عکس برداری شد، وابستگی های شیعی مسجد را باز تأیید می کند، اگرچه همچنان در مورد تاریخش اختلاف نظر وجود دارد (Kalus 1990a: 26, no. 7).

نظر «بلگریو» در مورد
دو سنگ قبله مسجد

تیننا من عمداً
کتابه خیر نبی
مقتله خیر کتاب
تمی عن المنکر فیما
امر من

وضعیت سنگ نبشته های
قبله از منظر کتیبه شناسی

تأمر
بالمعروف و الإطاعة
تیننا للکون و رب الشاعة
من مبدأ یسری کان غایه
نینا افضل من کل الوری
معاجز النبی شاعت و سمت
نبوة الله به قد ختمت

إِنَّ
لَيْسَ دَعَا عَشِيرَتَهُ
لَكُنْهُمْ قَدْ انْكَرُوا نَصِيحَتَهُ
غَيْرَ عَلَى لَمْ يَكُنْ قَامَ
إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ
هَادِيَا
قَلِمَ يَدْعُو ثَانِيَا
الْعَنِيدُ الْجَاهِلُ
ثَالِثَةً قَامَ بِنَشْرِ دَعْوَتِهِ
فَكَذَّبُوهُ إِلَى اتِّبَاعِ سِيرَتِهِ
رَمَوْهُ بِالسَّحَرِ وَ قَالُوا نَصِيحَتَهُ
كَانَ عَلَى خِيَلَةٍ أَوْ شَاعِرٍ
وَلَيْسَ فِيهِمْ مَنْ يَكُونُ ثَانِيَا
قَالَ التَّبِيُّ ذَا عَلَى وَارِثِي
قَاضٍ لَدِينِي كَاشَفَ الْكَوَارِثِ
خَلِيقَتِي مِنْ بَعْدِ مَوْتِي لِلتَّوَرِ
طَاعَتُهُ قَرَضَ عَلَى أَهْلِ الثَّرَى
فَقَالَ مِنْهُمْ حَاقِدٌ وَ سَاخِرٌ
يَا وَلَدَ الْفَتَى لِكِ الْمَقَاحِرِ
إِثْبَاتُكَ هَذَا وَاجِبُ الْإِطَاعَةِ
أَطْعَمَهُ كَيْ تَنَالِكَ التَّشَفَاعَةِ
قَالَ التَّبِيُّ قَوْلُهُ قَدْ اشْتَهَرَ
خُتْبَ عَلِيٍّ لِلَّهِ الْتَقَى
يُجِبُّهُ الْمُؤْمِنُ بِآلِ اللَّهِ الْتَقَى
بِغَضِّهِ الْمَنَافِقُ الشَّرُّ الشَّقِيُّ
مَا عَرَفَ اللَّهَ سَوَاكَ وَ أَنَا
تَعْرِفُنِي أَنْتَ وَ مِنْ أَنْشَأْنَا
وَأَنْتَ لَمْ يُزِفْكَ غَيْرُ الْخَالِقِ
وَمَنْ هُوَ الْمُرْسَلُ لِلْخَلَائِقِ
أَنْتَ وَ زَيْبَرِي وَ أَمِيرُ أُمَّتِي
عَلَى الْعَصَا الْمَارِقِينَ خُجَّتِي
إِنَّ عَلِيًّا وَ أَنَا مِنْ شَجَرَةٍ
وَعِزْنَا مِنْ شَجَرٍ مَا أَكْثَرُهُ
إِنَّ عَلِيًّا كَانَ نُورًا وَ أَنَا
وَأَدَمُ وَ زَوْجُهُ لَمْ يَقْرَأَا
بِخَمْسَةِ وَتِسْعَةِ آلَافٍ



شکل ۱۴، متن ۵، خط ۷،

اکنون درون دیوار سمت قبله مسجد، قرار دارد (Kalus 1990a: Pl. VIb)



شکل ۱۵، متن ۶، خط ۱،

در حال حاضر در خانه راهنمای (خادم) مسجد قرار دارد (Kalus 1990a: Pl. VIIa)

وَهُوَ فَضْلُكَ الْكَافِ
اخْتَارَهُوْا خِيارَتِي
مَنْ كُلُّ صَدِيقِي نَبِيٍّ
لِلنَّارِ وَالْجَنَّةِ أَنْتَ
فِي يَدِكَ الْأَمْرُ أَنْتَ
كُلُّهُمْ عِنْدَ الصُّرَاطِ
يُوقِفُ

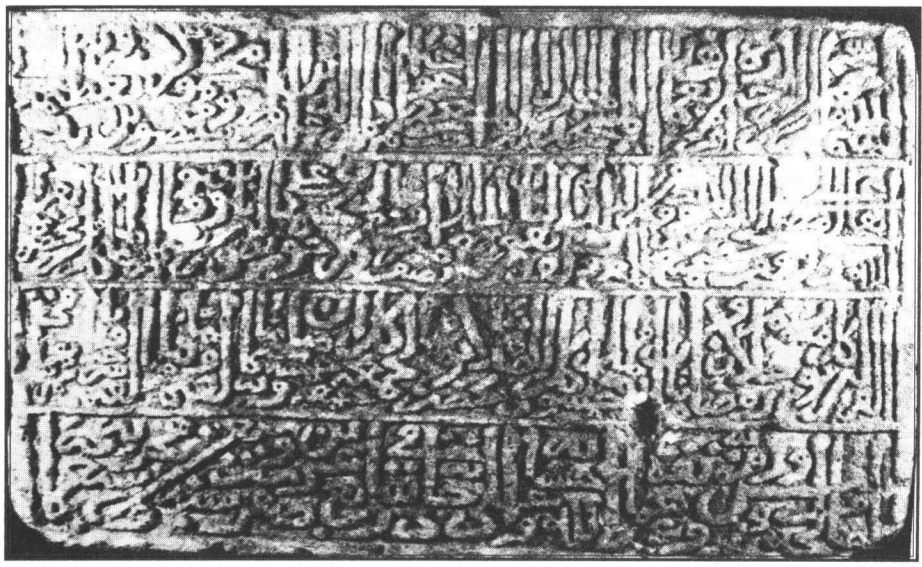
وَالْأَعْيُنُ
لَيْسَ لَهُمْ وَبِعَرَفُوا
أَمْرَهُمُ الْوَصِيَّ عَنْهَا
يَسْأَلُ وَلَا يَهْتَمُّ
قَائِلُهُمْ مَنْ سَوَاهُ
ذَافَاتُكَ مِنْ كُنْهِ
لِلرُّضْوَانِ شَيْعَتُكَ
وَأَخَاسِرُ ذَاكَ لَهُ
الْفَائِزُونَ يَتَعَتَّقُ
أَنْتَ الْإِمَامُ الْعَذَابُ
مِنْ الْعَذَابِ هُمُ
أَتَجَبُّهُمْ النَّاسُ وَهُمْ
أَبْرَارُ أَشْرَارُ
هَمَّ صَفْوَهُمْ هَمُّ
مَنْ كَانَ أَذَاكَ فَفَقِ
وَمِنْ عَصَاكَ عَلَى

١٦٨

فَرِيضَةٌ
يُؤْتِي لَهَا وَأَوَّلَافَةً
وَلَيْسَ ذَا لَمَنْ مَضَى أَوْ يَأْنِي
لِلْمُشْرِكِينَ بِالْتَّبْلِيغِ وَالْقَرَاءَةِ
قَدْ كَثُرَ الْأَصْنَافُ وَهُوَ صَاعِدٌ
مِنْكُمْ
أَكْبَرُ خَيْرِ
إِذَا جَاهَدَ
أَتَاهُ تَقَبُّلاً
فِي مَحْكَمِ عِلْمِ الْكِتَابِ الْمَنْزِلِ
بِحُكْمِ عَدْلٍ وَالْمُؤَوَّلِ
وَعِنْدَهُ الصَّعْبُ يَكُونُ فَصْلاً
هَذَا عَلَى وَجْهِ التَّبْيِيحِ
بِأَلْفِهِ الْمَوَلَى الْإِمَامُ الْوَحِيدُ
قَدْ أَمَرَ عِنْدَهُ الْبَلِيغُ
مُهَيَّئِداً بِوَعْدِهِ أَمْرٌ رِيهَ
فَامْتَنَسَلَ الْمَاءُ فِي مَضْيَبِهِ
بِذَا اسْتَقَرَّ الْقَدُ أَقَامُوا مِنْبَرًا
مِنَ الْخُذُوجِ قَدْ أَقَامُوا مِنْبَرًا
رَفِي بِهَا أَمَانُ سُكَّانِ
الْثَّرَى

ترکیبی از کتابه‌ای در بنا و وقفنامه‌ای از سال ۱۳۷۴م. / ۷۷۶ ه. ق. (متن ۹، شکل ۱۸) که توسط وزیر (صاحب) جمال‌الدین بن منصور بن محمد کرد (?) سفارش داده شد، به بازسازی مسجد و باغ نخل فولیان در بلاد‌القدیم، (Kalus 1990a: 28, no. 9) اشاره دارد. اگرچه این کتابه، در روستای مسلم در سمت غربی مسجد پیدا شد، کالوس احتمال می‌داد که این همان کتابه‌ای باشد که دایز در دیوار قبله مسجد سوق الخمیس دیده و بدون آنکه تصویری از آن ارائه نماید، آن را توصیف کرده بود.

عجیب به نظر می‌آید که دایز عکسبرداری از چنین متن مهمی را فراموش کرده باشد، این موضوع با توجه به اینکه بازدید وی بین ۱۹۱۴م. و انتشار نهائی مقاله‌اش درباره مسجد، در ۱۹۲۵م. صورت گرفته، قابل توضیح است. جنگ جهانی اول رخ داده بود، و او خود به گم شدن دست‌کم یک نگاتیو مهم و در نتیجه ناتوانی خود از ارائه تصویری از متن دارای اهمیت، اشاره کرده است. کتابه وقفی دومی نیز (متن ۱۰، شکل ۱۹) در منطقه مسلم یافت شد، که احتمالاً متأخرتر از ۱۳۷۴م. / ۷۷۶ ه. ق.، و مربوط به همان باغ نخل فولیان در متن قبلی باشد. (Kalus, 1990a: no.10,31)



شکل ۱۸، متن ۹، کتابه سنگی با خط شکسته که اکنون در موزه ملی بحرین نگهداری می‌شود (Kalus 1990a: Pl. VIIIb).

وضعیت کتابه یافت شده
در منطقه مسلم

بُخْرِطُهُمْ
بُخْرِطُهُمْ فِيهَا بَكْلٌ صَبِيغُهُ
يَنْصَحُهُمْ وَغَلِيّاً رَفَعُهُ
مَلَدَ يَدِيهِ بِمَا قَدْ تَسَمَعَهُ
قَبْلَ بَلِّغِ الْقَوْمِ وَاهْتَمَّ بِهَا
مَنْ تَمَتَّ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا
أَشْرَقَتْ الزُّشُدُ مِنْ غِيهِ تَوَعَّلَا
تَبَيَّنَ التَّرْشُدُ مِنْ غِيهِ تَوَعَّلَا
يَعْبُذُ مَنْ فِي غِيهِ تَوَعَّلَا
قَالَ عَلَى هُوَ مَوْلَى مَنْ أَنَا
مَوْلَاهُ، رَبِّي بَيْنَا قَدْ قَرَّبَا
فِي بَادِرِ الْقَوْمِ لَهُ وَ انْتَسَلَمُوا
بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ تَسَلَّمُوا
عَلَى عَلَى مُظْهِرِينَ لِلْوَفَا
قُلُوبُهُمْ مَمْلُوءَةٌ مِنَ
الْجَفَا

لا ينكر العبد إلا جاحدا
 وملا الأعلى وذو القلب الصفي
 ومالك العبد إلا جاحدا
 وملا الأعلى وذو القلب الصفي
 لا ينكر العبد إلا جاحدا
 وملا الأعلى وذو القلب الصفي

١٧٠

رواه أرباب الحديث و السيرة
 كتاباً
 راجع
 للأمنى كنى ترى
 إن الحديث جاوز التواتر
 هذا على صاحب اللواء
 قد خصه النبى بالإخاء
 هذا شرفاً و مفتخراً
 كيفه
 أبعد هذا شبهة؟ ماذا ترى؟
 ليس يكفينا حديث المنزلة؟
 إن علياً سيكون الأمر له
 مقامه من النبى أَل مؤتمن
 إن علياً و موسى
 مقامه من النبى أَل مؤتمن



شکل ۱۹، متن ۱۰، کتابه سنگی با خط شکسته که در حال حاضر در موزه ملی بحرین نگهداری می‌شود (Kalus 1990a: Pl. VIIIc).

القاب جمال‌الدین علی بن منصور بن محمود کرد، شامل هردو عنوان‌الصاحب (وزیر) و خواجه بود، و به نظر کالوس حاکی از این است که وی اصالتاً ایرانی بوده است (Kalus, 1990a: 61). این امر چگونه با تاریخ سیاسی آن زمان منطبق می‌شود؟ به احتمال بسیار زیاد این وزیر در خدمت توران‌شاه، پادشاه هرمز از سال ۱۳۴۷ م. تا ۱۳۷۸ یا ۱۳۷۷ ه. ق. - ۷۷۲ یا ۷۷۹ قرار داشت، که حوزه فرمانروائی اش تا قیس، قطیف و بحرین گسترده بود.

در آخر، یک فرمان (متن ۱۱، شکل ۲۲-۲۰) که به تاریخ ۱۵۸۲ م. / ۹۹۰ ه. ق. (Kalus, 1990a: 33, no. 11)، مصادف با اواخر دوره پرتغالی‌ها، بازمی‌گردد، مسجد سوق الحمیس را «... باشکوه با دو مناره در سرزمین اول» می‌نامد، که یادآور صفت به کار رفته در متن ۱۳۳۹ م. / ۱۳۴۰ ه. ق. است، که توسط دایز رؤیت شد. فرمان ۱۵۸۲ م. توسط فردی ناشناس به نام محمود، صادر شد. کالوس احتمال می‌دهد که وی جلال‌الدین مراد محمود شاه، حاکم بحرین از ۱۵۳۰ م. / ۹۳۶ ه. ق. تا ۱۵۷۷ م. / ۹۸۵ ه. ق. باشد که از ۱۵۵۴ م. / ۹۵۱ ه. ق. به بعد، در پی تسلیم در برابر سلطان سلیمان عثمانی، لقب سنجاق‌بیگ را دریافت داشت. (Kervran 1988: 23-24) گرچه قتل مرادشاه در ۱۵۷۷ م. / ۹۸۵ ه. ق. (Mandaville 1970: 495) این احتمال را از بین می‌برد که وی همان محمود متن مورد نظر ما باشد، با این وجود کالوس یادآور می‌شود که برطبق یک نامه عثمانی، یک پسر گمنام؟ جانشین مراد می‌شود، که حداقل این احتمال را ایجاد می‌کند که شاید او یک محمود دوم باشد.

محمود دیگر آن زمان در ۴ اکتبر ۱۵۷۷م. (Özbaran 1972: 69) به Lahsa Kapudani یعنی کاپیتان کشتی‌های مستقر در سواحل احسا منصوب شد. گرچه ممکن است این سؤال پیش آید که آیا وی همچنان تا سال ۱۹۸۲م. مشغول کار بود؟، و حتی اگر چنین بوده باشد، آیا در ترمیم مسجد دخیل بوده است؟ احتمال ضعیفی به نظر می‌رسد.

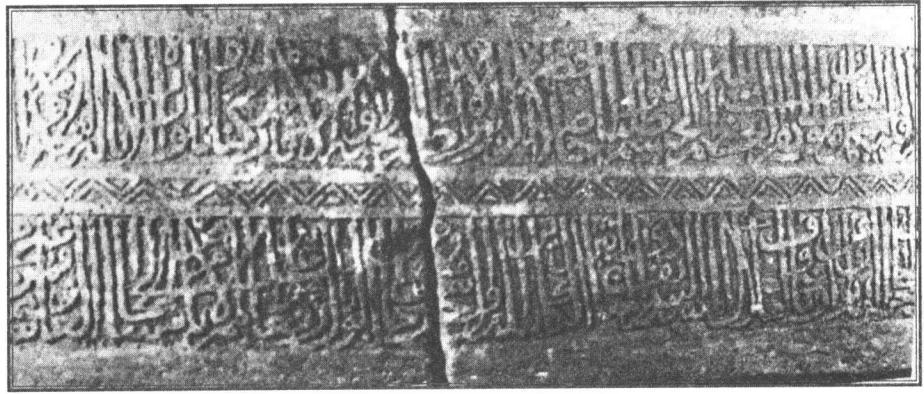
وضعیت مسجد
سوق الخميس در
فرمانی منسوب به
فردی به نام محمود

بل الحديث من عاقل لن يُقبَل
الحديث مُجْمَلًا
نُصِبَ أَهْلُ الْبَيْتِ وَ الرِّسَالَةُ
خَلَائِفَ النَّاسِ
إِلَى التَّشَادِ وَالنَّقَى هُمْ هُذَاهُ
قَبْلَهُ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ أَرْكَانُ آلِ هَدَى
مُقْتَدَى

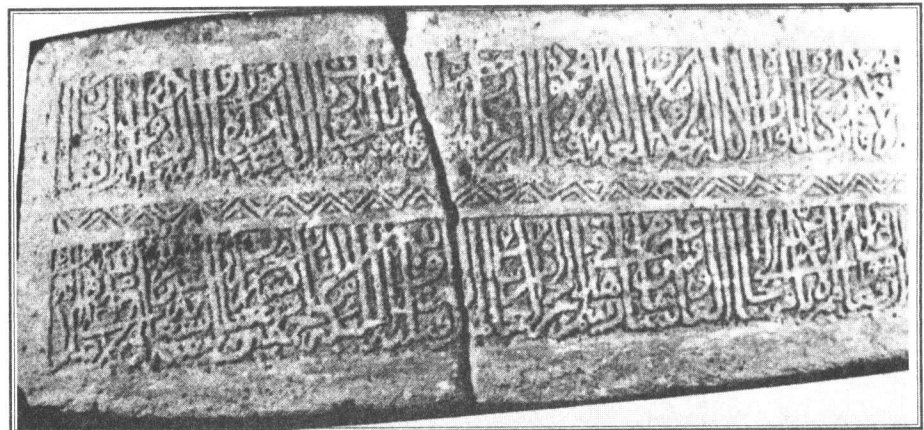
تَشَبَّهَكَ
النَّبِيَّ بِالْغَيْبِيَّةِ
سَفِينَةِ لُتُوحِ الْقَدِيمَةِ
مُرَاعِيَا حَالَ الْعُقُولِ الْقَاصِرَةِ
لَمْ يَدْرِكُوا مَا لَا تَرَاهُ بِاصْرَفِهِ
ثُمَّ لَمْ يَلْزَمُوا إِلَّا لَهْ بِالْمَشَاكَاةِ فِي الْقُرْآنِ
فَالْفَلَكَ تَجَاهُ أَلْ مُرْتَضَى؟
أَفْضَلُ مِنْ يُأْنِي
وَهَذِي تَنْجِيحِيكَ مِنْ الْمَوْتِ وَذَا
تَدَوُّرُ دَوْرًا أَوْ يَدَوُّرُ الْحَقِّ
مَلَارَهْ خُصِّصْتَ فِي التَّنْزِيلِ بِالْوَلَايَةِ
فَسَرَتْ السَّنَّةُ تِلْكَ الْآيَةَ
وَسُنَّةُ الْإِهَادِي بِكُمْ قَدْ نَطَقَتْ
دَلَالَةُ التَّنْكِيرِ عَنْكُمْ
شَرَاكَ الْغَيْرِ لَكُمْ قَدْ أَخْفَقَتْ
قَالَ النَّبِيُّ أَنَا نُورٌ وَ عَلَى
يَنْزِلُ فِي الْجَنَّةِ جَنْبَ مَنْزِلِي
أَقْدَمُكُمْ سَلَامًا وَإِسْلَامًا أَنِّي
وَفِيهِ قَدْ جَاءَ حَدِيثٌ لَا فَتَى
أَقْدَمُكُمْ سَلَامًا وَإِسْلَامًا أَنِّي
وَفِيهِ قَدْ جَاءَ حَدِيثٌ لَا فَتَى
لَيْسَ يَكْفِي آيَةَ الْمَبَاهِلَةِ؟
أَنْ عَلِيًّا نَفْسُ طَهَ الْفَاضِلَةِ
قَدْ بَرَزَ إِلَّا بِمَنْ كَلَّمَ هَادِي الْعَلِيِّ
... كُفِّرَ جَمِيعًا قَالَهُ هَادِي الْعَلِيِّ
وَمُذَاتِي الْوَحْيِ مِنَ الْمَوْلَى عَلَى
بَسَدِ أَبْوَابِ سَوَى بَابِ عَلَى
بَسَدِ الْأَبْوَابِ إِلَّا بِأَبْنَةِ
وَسَلَّتِ الْأَبْوَابُ لَهَا أَصْحَابُهُ
فَأُظْهِرَ السَّخَطُ لَهَا وَمُعْلَمًا:
قَامَ النَّبِيُّ خَاطِبًا وَمُعْلَمًا:
مَا كَانَ أَمْرِي، إِنَّهُ أَمْرُ السَّمَاءِ
كَمْ مَرَّةً قَالَ النَّبِيُّ مُغْلِنًا
مَتَى عَلَى وَاعْلَمُوا مِنْهُ أَنَا
هَذَا عَلَى هُوَ مَتَى وَنَا
مِنْهُ فَلَا فَصْلَ يَكُونُ بَيْنَنَا
مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَنُورُهَا جَلِي
وَفَضْلُكَ التَّامُّ بِذَا قَدْ عُرِفَا



شکل ۲۰، متن ۱۱، بخش ۱، کتابه سنگی با خط شکسته که اکنون سه تکه شده و در موزه ملی بحرین نگهداری می شود (Kalus 1990a: Pl. IX top).

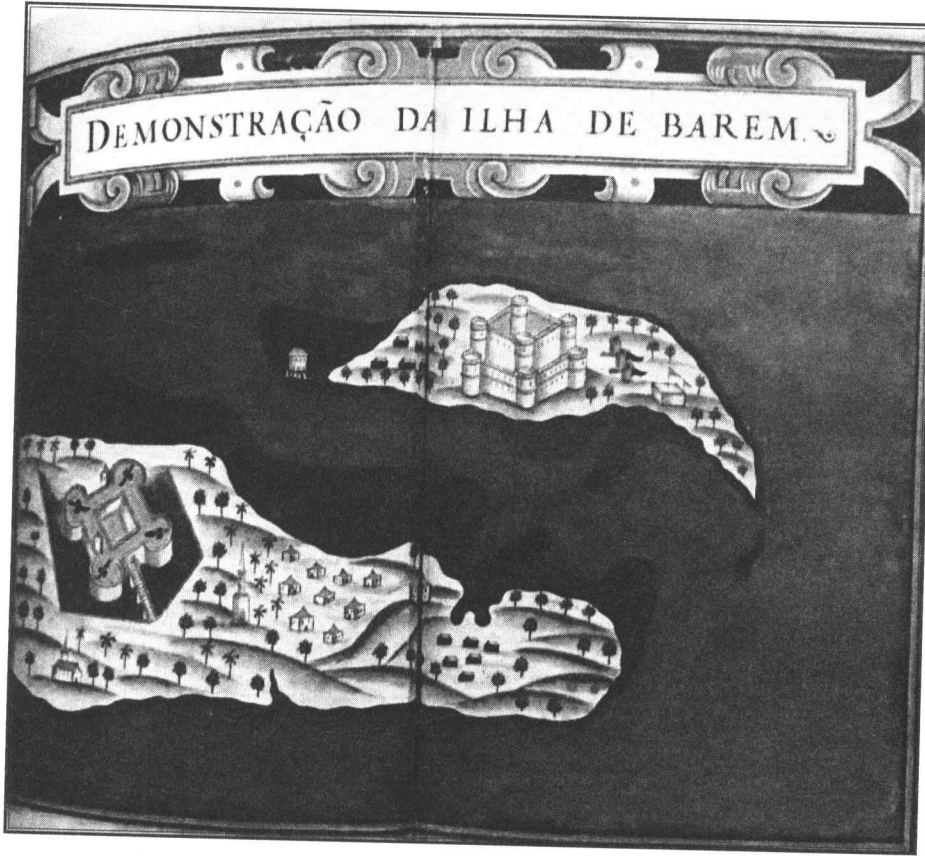


شکل ۲۱، متن ۱۱، بخش ۲ (Kalus 1990a: Pl. IX middle)



شکل ۲۲، متن ۱۱، بخش ۳ (Kalus 1990a: Pl. IX bottom)

وكل
أذاك آذى المصطفى
و زوج قبل من الله العلي
و زوج فاطمة خير النساء
و زوجت خمس أفراد البشر
بجدة أفضل
و فاطمة أفضل
بند أبيها تم بعلمها الآخر
سيدة النساء قد عصمت
صديقة طاهرة سيدة شبابها
و في الجنان مكان بابها
الحسنان يملكان المشوي ظهر
و في الحديث الطائر المشوي ظهر
و في الحديث الماء و ما لنديل ما
تفضيله السامي على كل
و في الحديث الماء و ما لنديل ما
يعظمه أكرم به و أنعم
حديث رد الشمس عليهم ينجلي
و فضلك في الأحزاب ليس ينجلي
بندر كذا و أحد أو خير
و سيفك الإسلام قام و استوى
و كبره ولى مديراً ثم هوى
جميع ما يأتي به إنس و جن
و سائر المواقف المشهورة
لقد زوّجها العلماء المهرة
و النبي كنت فيها عضدا
و ناصراً له و عينا و يدا
لوم تكن لم يك للدين أثر
و لا من الخالق ذكر و خبر
فتحت باب الدين و الاسلام
سيفك الماضي على الأنام
قد زوّجك العلم النبي زوا
من بينهم كنت به
أحقا



شکل ۲۳

نتایج

برخلاف بررسی‌هایی که پیش از این درباره مسجد سوق الخميس بعمل آمده بود، بازنگری حاضر، قاطعانه ترتیب ساخت زیر را پیشنهاد می‌دهد:

۱. ساخت ابتدائی مسجد اصلی، در دوران حاکم شیعه مذهب عیونی، قطیف و اوایل، ملک فاضل ابو عبدالله محمد بن الفضل، احتمالاً در ۲۵/ ۱۱۲۴م. / ۵۱۸ه. ق (گرچه تاریخ آسیب دیده است) (طبق متن ۱)

۲. ساخت مناره اول توسط ابوسنان پس از رسیدن وی به سلطنت عیونی حدود ۱۱۳۷م. / ۵۲۶ه. ق (که تا ۱۱۴۸م. / ۵۴۳ه. ق به طول انجامید) پس از مرگ پدر بزرگش علی بن عبدالله عیونی، طبق متن ۲. (در این مورد، ابوسنان جانشین پدر بزرگش شد، زیرا پدرش که در نوبت جانشینی بود، پیش از پدر بزرگش در ۱۰۹۰م. / ۴۸۳ه. ق از دنیا رفته بود.)

مراحل و ترتیب ساخت
مسجد سوق الخميس

فدیست
بالنفس النبوی الهادی
اکرم بن الموقد و آل مفادی
بیت بیت المصطفی
بیته

لنحفظ
التور بحفظ زینته

و ما رآهم بکثرهم ملاکی التما

و الملکی المقرب العدا

یخفظه من شر کل غاشم

بعضه اکرم به من عاصم

قد جلس ال

میین عند النرس

لدفح ما یعرضه من بأس

میکال من رجل الیه یقرب

و ملجأ من العباد فی یوم عسر

حق علیک القول بالتعظیم

من الإله الخالق الکریم

قال الثبی و رعاة شتی

من أهل یثی و رعاة شتی

فعدهم فانحصروا باثنی عشر

واسمهم فی الملا الا علی اشتهر

لا یسبح المجال ذکر ما له

حباه ربه و ابدی فضله

إلا قلیلا من قلیل یظهر

بفضل من یظهره اویسر
و کل من یطلب ان
یشوعیا

۳. با توجه به متن شماره ۳، ساخت دومین مناره یا بازسازی نمونه اصلی قبلی، در سال ۱۳۲۳ م. / ۷۲۴ ه. ق توسط حمایت کننده‌ای ناشناس.

۴. با توجه به متن شماره ۴، وجود دو مناره تا سال ۱۵۸۲ م. / ۹۹۰ ه. ق، فرمانی که توسط یکی از محمودها صادر شد که مسجد را «مشهد با شکوه با دو مناره در سرزمین اوال» نامید.

در شروع تعیین تاریخ مسجد برآن بوده ام درباره نظرات ارنست دایزو دیگران در مورد شباهت‌های سبک نقشه، طاق‌ها، ستون‌های چوبی و یا کنده‌کاری‌های آن مسجد اظهار نظر نکنم، چه برسد به آن که آنها را تکمیل کنم. بی تردید، نکاتی وجود دارد که ممکن است جالب باشد، اما به عنوان نمونه سازه‌های چوبی که اکنون نابود شده‌اند، کافی است تا آشکار کند چرا شرح و بسط زیادی در مورد ویژگی‌های سبک، بی حاصل است. برای مثال، نظر ارنست دایز در مورد تزئینات ستون‌های چوبی، به ویژه در مورد برگ‌های نخل پنج‌پرو شکوفه‌های نیلوفر سه‌پر، برآن است که آنها متعلق به «طرح‌های اولیه» سامرا است، و تاریخ آن را قرن نهم یا دهم می‌داند.

از طرف دیگر، مونیک کروران در نامه‌نگاری خصوصی با کالوس آنها را با چوب‌های کنده‌کاری شده ظفر در عمان متعلق به قرن چهاردهم، مقایسه می‌کند. بی شک، با این گوناگونی دیدگاه‌ها در این موارد ممکن نیست بتوان تاریخی بدون اشتباه و کاربردی را، معین نمود. از این رو، هوشمندانه‌تر است که داده‌های کتابه‌های در دسترس را به کار ببریم، و پندارهایی که از مشخصه‌های معماری و تزئینی مسجد به دست می‌آید را، به کناری و انهمیم.

دوشویه معماری مربوط به دوره پیش از عیونی‌ها - که در ابتدای بحث بدان اشاره شد - را، نیز باید در نظر گرفت. دو جلد از کتاب راهنمای مهم بحرین، بیان می‌کند که با توجه به «روایت محلی» مسجد سوق الخمیس «اولین بار توسط خلیفه اموی عمر بن عبدالعزیز، در سال ۶۹۲ م. ساخته شده است». حتی اگر افسانه‌ای شفاهی وجود داشته باشد که به نقش عمر بن عبدالعزیز در این زمینه اشاره کند، بدون تردید افسانه‌ای است نادرست زیرا عمر بن عبدالعزیز از سال ۷۱۷ تا ۷۲۰ م. (۱۰۹۹ ه. ق) در مسند خلافت بود، و تاریخ ساخت مسجد ۶۹۲ م. می‌باشد، که بنای مسجد را در دوره عبدالملک (۶۸۵-۷۰۵ م. / ۸۷۵-۸۸۵ ه. ق) قرار می‌دهد.

کتاب راهنمای موزه ملی بحرین بیان می‌دارد، که «همه آنچه از آن دوران برجای مانده، تنها دیوار سمت قبله است، که ارزشمندتر از آن بوده که ویران شود». اما این ادعا در بررسی‌های دقیق بنا که توسط ارنست دایز در سال ۱۹۱۴ م. صورت گرفت، تایید نشد. یک گزارش مرمت یونسکو که در سال ۱۹۷۴ م. نوشته شده، بیان می‌دارد که «گوشه‌های دیوار پیرامونی به تقلید از دژهای مدوری است که تنها در مورد مساجد ابتدایی قرن هفتم تا نهم شناخته شده بود»،

دیدگاه‌های مختلف

در رابطه با تعیین

تاریخ معماری مسجد

کما مس فی الماء یبثی لهما
اجتمع العذو و الصدیق له
ان یسکثوا و یکتبوا فضیلته
هذا لخشوف غالب قد اضمرا
ناک لحقه بالغ قلد اکثر
الحال هندی والفضاء ممثلی
بکر ما فیه من الفضل الجلی
فی اثری لولم یکن محذور

گزارش مرمت یونسکو

در مورد مسجد

سوق الخمیس

لای
کان شمع النور؟
قال اناس مات هادی الأئمة
من دون ما یوصی ولم یهمهم
و ذای قول فارغ لا یشتري
کیف و فیہ الثقل قد ثوابرا
فهل ترى دین النبی اکملا
والشارع الخیر
عنهما أغفلا
وإن فیها صالح الأئمة بل
حفظهم من کل شیء وزلل
هل النبی مثل هذا ترکا
لینصب الشیطان فیهم شرکا؟
مدرفض القوم الزجس الشقی
قد انتهى الامرالی قد سلّمه
مثل یزید والظفاعة یفتخ
قد فتحو الباب الذی قد سلّمه
ذکر باب المعصاة یفتخ
قد أفسدوا فی الأرض ما أمکنهم
و الخرب و التسل أبادوا، ویلهم
و ارتکبوا الجرائم العظیمه
هل هم الأعراض ذات القیمه
و الحکم منهم نافذ و متبع؟
أهكذا یكون دین
المصطفی؟

اما وراى این ادعا، هیچ دلیل دیگری این ایده را که مسجد خاستگاهی از ابتدای اسلام دارد، تایید نمی کند. در مورد ایده ای که می گوید مسجد در حدود سال ۱۰۵۸ م. / ۴۵۰ ه. ق.، توسط عبدالله بن بهلول و عبدالوحد مسلم مرمت و بازسازی شده، می توان گفت که این موضوع از دیوان اشعار علی بن المقرب استنباط شده، که شرح می دهد این دو برادر، هردو پارسا و اهل سنت، به حکمران قرامطه، ابن ابراهیم، نامه نوشته اند و درخواست مجوز برای بنای مسجدی در اوال (بحرین) را داشته اند، زیرا به نظر آنان چون در آن مکان مسجدی درخور برای نماز جمعه نبوده، بازگنان از آن مکان دوری می کرده اند.

گفته شده است که این دو برادر برای ساخت مسجد پیشنهادی بیشتر از سه هزار دینار مطرح، و مجوز را ابن ابراهیم صادر کرد، اگرچه باز گفته شده که بعدها عبدالوحد مسلم بر منبر رفته و خطبه ای به نام خلیفه عباسی القائم بامر الله (۱۰۳۱-۱۰۷۵ م. / ۴۲۲-۴۶۷ ه. ق.) خوانده است. این امر سبب موجی از انتقادات شد، لذا عبدالله بن بهلول بلافاصله اذعان کرد که مسجد را برای جذب تاجران نساخته، بلکه برای برآورده کردن شعائر مذهبی تسنن ساخته است.

این داستان به وضوح بیان می دارد که تا میانه قرن یازدهم، هیچ مسجد مهمی در بحرین وجود نداشته، حتی اگر مردم آن سرزمین از مدت ها قبل به اسلام روی آورده باشند. با توجه به این موضوع، جالب توجه است به این بیت از شاعری به نام علی ابن المقرب اشاره کنیم: «آنان (قرامطیان) مسجدی برای خداوندی که ما می شناسیم نساخته اند، برعکس، آنان تمام آنچه داشته ایم را نابود کرده اند.» دیدگاهی که توسط جهانگرد ایرانی ناصر خسرو تایید شده است. به هیچ روی روشن نیست، مسجدی که توسط عبدالله بهلول و برادرش ساخته شده، همین مسجد خمیس باشد. به عبارت دیگر این نظریه که مسجد توسط مسلمانان اهل سنت ساخته شده، نمی توانسته صحیح باشد. کاتالوگ موزه ملی بحرین بیان می دارد که «بنای سنگی مستطیل شکل ساده ای که آنان ساخته اند، همچنان در زیر مسجد فعلی وجود دارد»؛ اما به نظر می رسد گواهی بر این مدعا در دست نیست.

در پایان بررسی مسجد خمیس، جای دارد که به قرن نوزده و مشاهدات براکس، ویش، دوراند، و بنت ها بازگردیم. اظهار نظر براکس مبنی بر این که مسجد «توسط مردمان الأشیر» [؟] ساخته شده است» در واقع تایید شده است، زیرا مطمئناً این مورد می تواند اشاره دوری به این باشد که مسجد توسط ابوسنان عیونی - که خاندان او حکمران احسا بودند - ساخته شده است. ارجاع ویش به مسجد به عنوان «مناره ها» از این لحاظ جالب توجه است، که فرمان سال ۱۵۸۲ م.، برای مسجد نامی جز «مناره ها» ارائه نمی دهد. همچنین محتمل است که مناره منفردی که در نقاشی یک پرتغالی در سال ۱۶۳۵ م. دیده می شود، نشان دهنده «مناره ها» باشد. روایت دوراند در سال ۱۸۷۹ م. همسان با کلمه موجود در فرمان سال ۱۵۸۲ م. / ۹۹۰ ه. ق. می باشد، که آنرا بیشتر مشهد [محل اجتماع و حضور مردم] می خواند تا مدرسه، و در این

وضعیّت مساجد بحرین
قبل از میانه قرن سوم ه. ق

أعوذ
بالله، علی الذین العفا
هل الاله لم یکن یدری بنا
فلم یقم خبته؟ یا حبذا
فقل لمن انکرها فاعترأ
ذلک ذنب مثله لن
یقفرا

مسجد سوق الخمیس
در مشاهدات «براکس»

ابو القاسم
لسنت شاعرا
انسی

دوره زمانی است که ظاهراً برای اولین بار بالقب ابوزیدان مواجه می‌شویم. ابوزیدان چه کسی بوده است؟ در هیچ مرجعی نامی از وی نیافتیم، و تقریباً به این نتیجه رسیده‌ام که آن را صورت نادرست کلمه ابوسنان، بنیانگذار مسجد، بدانم. در پایان، بنت‌ها، که بعدها محققینی چون هانسن از آن دو پیروی کردند، ماهیت شیعی مسجد را که از ذکر نام علی علیه السلام برداشت می‌شد، به دوران تسلط ایرانیان نسبت دادند. نه بنت‌ها و نه هانسن که هشتاد سال پس از آن در این مورد نوشتند، از این موضوع مطلع نبوده‌اند که عیونی‌ها خود شیعه بوده‌اند. در واقع، مسجد خمیس قرن‌ها قبل از دوران صفوی که در آن شیعه دین رسمی ایران شد، ساخته شده، هرچند در توضیح شیعه بودن عیونی‌ها باید به محققین دوران ابتدائی اسلام در شرق عربستان، رجوع کنیم. بی‌تردید نکات بسیاری نیز در این مورد می‌توان نوشت.

پی‌نوشت

۱. ترجمه ای است از مقاله

Tee Shi, a origins of the 12 Th century ,uyunid Madrasah Abu Zaidan
(Suq al_khamis Mosque) on Bahrain, Daniel T Pott, New York University,
چاپ شده در مجله:

International Jounal of the Society of Iranian Archaeologists. Vol. 2, No.
3. Winter _ Spring 2016

2. Bent

References

- Anonymous, 1944 Sailing Directions for the Persian Gulf including the Gulf of Oman, and the Northern Shore of the Arabian Sea as far eastward as Ras Muari. 3rd ed. United States Government Printing Office, Washington.
- Al_Khalifa, S. A. b. K., 1983 The state of Ayounis. Al_Watheeka 3: 14_38.
- Al_Khalifa, S. A. b. K. and A. M. Y. Al_Hamer, n.d Bahrain through the Ages. 3rd ed. Manama.
- Belgrave, J., 1973 Welcome to Bahrain. The Augustan Press, Manama.
- Bent, T. and Mrs. T., 1900 Southern Arabia. Smith, Elder & Co., London.
- Brucks, Capt G. B., 1856 Memoir descriptive of the Navigation of the Gulf of Persia; with brief notices of the manners, customs, religion, commerce, and resources of the people inhabiting its shores and islands. Selections

و
لست فی
التنظیم خیرا ما هرا
دعا إلى نظم و ربی یسرہ
مستخسین منی ذالک لکنہ
محاسن الأبرار ذبا تحسب
لمن سلیم قلبه مقرب
أرجو تری أختما بخمدن
علمی فرائضی مع الشتن
للناس مثوی الثمان
قد طلبوا منی أن أوزعہ
أجبتهم و منهم من
البيت فی أکانه هاقدا عطبت
أزخته: (حق وصى منی طلب
ثان یة کزت منی ما طلب
ثالثة تاریخه غصب)
أزخ: (علی حق منه غصب)
رابعة بواحد أنص

ادعای شیعی

بودن عیونی‌ها

مؤرخا:
(خبر المشاة حیدر)
خامسة أنا هم التظیر
مؤرخا: (یکفیهم الغدی)
سادسة أرت أن أکره
تاریخه: (ناج جزائی مغرہ) ۱۴۰

from the Records of the Bombay Government²⁴ NS: 532_634.

- Caskel, W., 1949 Eine 'unbekannte' Dynastie in Arabien. *Oriens* 2: 66_71.
- Clarke, A., 1981 The Islands of Bahrain. Bahrain Historical & Archaeological Society, Manama.
- Diez, E., 1925 Eine schiitische Moscheeruine auf der Insel Bahrein.
- Jahrbuch der asiatischen Kunst 2: 101_105.
- Dridi, M., 2009 La rive orientale de la péninsule Arabique aux premiers siècles de l'Islam: Entre système tribal et dynamisme commercial. Unpublished doctoral dissertation, University of Paris 1 (Panthéon_Sorbonne).
- Durand, Capt. E. L., 1880 Extracts from Report on the Islands and Antiquities of Bahrein. *Journal of the Royal Asiatic Society* 12: 1_13.
- Fuccaro, N., 2009 Histories of city and state in the Persian Gulf: Manama since 1800. Cambridge University Press, Cambridge.
- Goeje, M. J. de., 1895 La fin de l'empire des Carmathes du Bahraïn. *Journal Asiatique* (9th ser.) 5: 5_30.
- Hansen, H. H., 1968 Investigations in a Shi'a Village in Bahrain. Publications of the National Museum, Ethnographical Series 12, Copenhagen.
- Insoll, T., 2010 The land of Enki in the Islamic era: Pearls, palms and religious identity in Bahrain. Kegan Paul, Abingdon.
- Japan Consortium for International Cooperation in Cultural Heritage, 2012. 2011 Survey Report on International Cooperation: Survey Report on the Protection of Cultural Heritage in Bahrain. Japan Consortium for International Cooperation in Cultural Heritage, Tokyo.
- Kalus, L., 1990a Inscriptions arabes des îles de Bahrain: Contribution à l'histoire de Bahrain entre les XIe et XVIIe siècles (Ve_Xie del'Hégire). Geuthner, Paris. 1990b La mosquée al_Khamis à Bahrain: Son histoire et ses inscriptions II. Les inscriptions. *Archéologie Islamique* 1: 53_73. 1995 Nouvelles inscriptions arabes de Bahrain. *Archéologie Islamique* 5: 133_136.
- Kervran, M., 1988 Bahrain in the 16th century: An impregnable island. Ministry of Information, Manama, Bahrain. 1990 La mosquée al_Khamis

à Bahrain: Son histoire et ses inscriptions I. Le monument. *Archéologie Islamique* 1: 7_51.

- Khulusi, S., 1976 A thirteenth century poet from Bahrain. *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies* 6: 91_102.
- King, G. R. D., 1980 Notes on some mosques in Eastern and Western Saudi Arabia. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 43:252_276.
- Kühnel, E., 1944 Ergebnisse und Aufgaben der islamischen Archäologie. In Schaefer H. H. (Ed.), *Der Orient in deutscher Forschung: Vorträge der Berliner Orientalistentagung, Herbst 1942*. Harrassowitz, Leipzig, pp. 255_259.
- Lorimer, J. G., 1905 *Gazetteer of the Persian Gulf, 'Oman, and Central Arabia*, Vol. II. Geographical and Statistical. Superintendent Government Printing, Calcutta.
- Lowick, N. M., 1976 A fourteenth century hoard from eastern Arabia. *Coin Hoards* 2: 93_95.
- Madelung, W., 1978 Karmati. *Encyclopaedia of Islam* (2nd ed.) 4: 660_665.
- Maloney, J. and S. Kay, 1970 *Antiquities of Bahrain*. Oriental Press, Manama.
- Mandaville, J. E., 1970 The Ottoman province of Al_Hasa in the sixteenth and seventeenth centuries. *Journal of the American Oriental Society* 90: 286_513.
- Özbaran, S., 1972 The Ottoman Turks and the Portuguese in the Persian Gulf, 1543_1581. *Journal of Asian History* 6/1: 45_87.
- Stürken, A., 1907 *Reisebriefe aus dem Persischen Golf und Persien*
- *Mitteilungen der geographischen Gesellschaft in Hamburg* 22:71_124.
- Tuson, P., 1984 Some British views of Bahrain: The work of the
- Bombay Marine and Indian Navy, 1785_1863. *Al_Watheeka* 5:18_41.
- Vine, P., 1993 *Bahrain National Museum*. Immel Publishing, London.
- Whish, Lt. R. N., 1862 *Memoir on Bahrein*. *Transactions of the Bombay Geographical Society* 12: 40_47.
- Whitehouse, D., 2003 The al_Khamis mosque on Bahrain: A note on the first and second phases. *Arabian Archaeology and Epigraphy* 14: 95_102.

